

مفهوم‌شناسی برائت و جایگاه آن در کتاب و سنت*

[عبدالمجید اعتصامی^۱]

چکیده

برائت واژه‌ای قرآنی و درون دینی، و به معنای گونه‌ای انقطاع قلبی و عملی از هرگونه رفتار، عقیده یا اهل باطل است. متون و حیانی، دشمن خدای متعال و منکر ارکان رسالت را مصداق بارز اهل باطل معرفی می‌کند. برائت هرچند در مفهوم، با واژه‌هایی چون لعن، بغض، سب و عداوت همخوانی کامل ندارد، ولی ممکن است این واژه‌ها در مصداق، نشانه‌ای برای برائت به حساب آیند. برائت در ادبیات و حیانی، علاوه بر معنای لغوی و اصطلاحی، ممکن است گونه‌ای تفکیک عقیده و اندیشه را هم شامل شود که با توجه به شدت و ضعف آن در مراحل قلب، زبان و عمل جوارحی، مراتب مختلفی دارد. محور تحقق برائت در قرآن کریم، عداوت نسبت به دشمنان خدای متعال است. روایات اهل بیت علیهم‌السلام علاوه بر ملاک قبل، عداوت نسبت به دشمنان اهل بیت علیهم‌السلام و مخالفت با ایشان، که در طول عداوت با خدای متعال قرار می‌گیرد را نیز، به عنوان ملاک و معیار برائت تبیین کرده‌اند. مجموعه آیات و روایات، به روشنی از این واقعیت حکایت دارند که بدون برائت از دشمنان اهل بیت علیهم‌السلام، ایمان راستین محقق نخواهد شد. بررسی اجتهادی برائت از منظر آیات و روایات و تبیین معیارهای آن، روش پژوهش این تحقیق است.

کلیدواژه‌ها: برائت، ولایت، لعن، ایمان، کفر، عداوت.

* تاریخ دریافت مقاله: (۹۷/۰۷/۰۱)، تاریخ پذیرش: (۹۸/۰۴/۱۰).

۱. دکترای شیعه‌شناسی دانشگاه ادیان و مذاهب، عضو پژوهشکده تاریخ و سیره پژوهشگاه

علوم و فرهنگ اسلامی، Ame1359@yahoo.com

مقدمه

برای هر مسلمان اندیشه‌گر، این امر روشن است که برائت از دشمن خدا، لازمه وحدانیت و پذیرش دین است. موضوع برائت از جهات مختلف، خاصه برای تاریخ تفکر شیعه اهمیت دارد. شیعه امامیه در مقوله امامت و رهبری جامعه، نقطه اختلاف خودش با مخالفان را بر پایه برائت از امامت غیرالهی استوار ساخته و فاصله‌گذاری آن با دیگر فرقه‌ها، بر همین اساس شکل گرفته است. اگر امامت به عنوان نقطه تمایز امامیه با غیر امامیه باشد، این فاصله‌گذاری بر اساس اصل ولایت و برائت بنا شده است. بسیاری از کنش‌ها و واکنش‌های فکری و اجتماعی و حتی سیاسی جامعه شیعه امامیه، بر اساس تلقی‌های گوناگون از مسئله برائت شکل گرفته است. اکنون بعد از گذشت چهارده قرن از آغاز اسلام، هنوز شیعه امامیه محور دین و ایمان را بر پایه ولایت نسبت به اهل بیت علیهم‌السلام و برائت نسبت به دشمنان آنان استوار می‌داند.^۱

قبل از اثبات این ادعا لازم می‌آید نگاهی با دقت و تأمل در مفهوم و واژه «برائت» داشت. بازشناسی «برائت» بیش از هر چیز، نیازمند شناخت مفهومی و وحیانی است. بعد از این آگاهی است که می‌توان مصادیق «برائت»، «برائت جو» و «برائت شونده» را باز شناخت و جایگاه برائت در دین و نیز تحقق تاریخی برائت را مورد بررسی و کاوش قرار داد. در این زمینه اثری علمی که این هدف را تأمین کرده باشد، مشاهده نشده است. اکثر آثار علمی مشاهده شده در موضوع برائت، یا درباره واژه‌های خاصی مثل سب و لعن است، با اندکی تشریح در حوزه برائت،^۲ و یا در آنها به صورت خیلی مختصر در کنار واژه «تولی»، این مسئله مورد بحث قرار

۱. صفار، محمد بن حسن، بصائر الدرجات، ۳۵۸/۱؛ صدوق، محمد بن علی، صفات الشیعة، ص ۸؛ و از کتب معاصرین: استرآبادی، علی، البراهین القاطعة، ۱۱۶/۴؛ مظفر، محمد حسن، دلائل الصدق، ۲۸۴/۶؛ موسوی زنجانی، ابراهیم، عقائد الإمامیه الإثنی عشریه، ۲۷۹/۱؛ امینی، عبدالحسین، الغدير، ۶۳/۱۱.

۲. مثل کتاب «هذه هي البرائة» نوشته سید عدل العلوی، یا پایان نامه «بررسی تاریخی سب و لعن»، نوشته فاطمه رحمتی در دانشگاه ادیان و مذاهب و یا مقاله «مفهوم شناسی لعن با رویکردهای قرآنی و دعایی»، از انسیه نوراحمدی در مجله حریم حرم، شماره ۳.

گرفته است.^۱ گرچه این آثار گران‌مایه پرفایده‌اند، اما هدف پیش‌گفته هنوز تأمین نشده است. البته شکی نیست که این نوشتار نیز، همه راه را طی نکرده و تنها گوشه‌ای از تحقیق مورد نظر را به تصویر کشانده است.^۲

در این مقاله سعی بر آن است، ابتدا معنای لغوی و اصطلاحی برائت و نیز واژه‌هایی که به‌گونه‌ای با برائت همسویا نزدیک‌اند، بررسی شود تا در نتیجه آن، زمینه برای فهم بهتر معیار و ملاک و نیز جایگاه و اهمیت برائت در اسلام و تشیع فراهم گردد.

۱- مفهوم برائت و ارتباط با واژه‌های وابسته^۳

۱-۱- برائت

برائت، مصدر ثلاثی مجرد از ریشه «ب ر ی» است. در جایی دیده نشده که اسم فاعل از ریشه این مصدر استفاده شده باشد مگر در معنایی غیر از معنای برائت.^۴ معنای اسم فاعل در این باب و در معنای برائت، بروزن فعلیل (بری) خود را نشان می‌دهد. برائت و افعال مشتق از آن با حرف «من» یا «الی» متعدی می‌شوند.^۵ گاهی نیز از هر دو حرف استفاده می‌شود، ولی یکی از آنها برای تعدیه است؛ مثلاً گفته می‌شود: «براءة من فلان الی فلان». در واقع مجرور حرف «من» شخص برائت جو است و مجرور حرف «الی» کسی است که از او برائت جسته می‌شود. به عبارت

۱. در دانشنامه جهان اسلام و دایرة المعارف قرآن.

۲. در این خصوص یک پژوهش مستقل با ابعاد گوناگون در قالب رساله دکتری با عنوان «سیر تطور مفهومی و مصداقی برائت در سده نخستین» توسط نویسنده این مقاله در دانشگاه ادیان و مذاهب به رشته تحریر درآمده است. نیز کتابی مبسوط حول مباحث کلامی و تاریخی برائت با بررسی سیره و اندیشه اهل بیت علیهم‌السلام و اصحاب ایشان، در پژوهشگاه قرآن و حدیث قم به قلم نویسنده این مقاله در دست چاپ است.

۳. برای دوری از اطالۀ بحث و به اقتضای حجم این مقاله، فقط به واژه‌های مرتبطی چون لعن، بغض و عداوت پرداخته می‌شود و در مورد واژه‌های سب، شتم، رفض و... به منابع پیش‌گفته (رساله دکتری و کتاب معرفی‌شده در پانویس قبل) ارجاع داده می‌شود.

۴. مثلاً «بارئ» به عنوان یکی از اسامی خدای متعال به کار برده شده است که به معنای ایجاد و خلق‌کننده است (حشر: ۲۴).

۵. رک: فراهیدی، خلیل، العین، ۲۸۹/۸؛ صاحب بن عباد، المحيط فی اللغة، ۲۷۴/۱۰؛ ابن منظور، محمد، لسان العرب، ۳۲/۱؛ زمخشری، محمود، اساس البلاغة، ص ۳۴.

دیگر، گاهی حرف «الی» به عنوان متعلق برائت، به جای «من» به کار برده می‌شود. نمونه این‌گونه استعمال، آیه اول سوره توبه است: «بِرَاءةٍ مِّنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ إِلَى الَّذِينَ عَاهَدْتُمْ مِنَ الْمُشْرِكِينَ». در این آیه، حرف جر «الی» به معنای «من» و متعلق به کلمه «برائت» اول آیه است و حرف «من» در آخر آیه، بیانیه است تا «الذین عاهدتم» را معرفی و تبیین کند.

برائت، به مفارقت و دوری از چیزی که انسان نسبت با آن کراهت دارد معنا شده است.^۱ متعلق برائت، هم می‌تواند انسان باشد و هم یک کار یا یک نقص و عیب.^۲ بعضی برائت را قطع هرگونه علقه و رابطه معنا کرده‌اند. وقتی گفته می‌شود: «برئت من المرض»، به این معنا است که همه‌ی اسباب و نشانه‌های مریضی از من جدا شده است و دیگر این مرض در من دیده نمی‌شود.^۳ حاصل جمع معنای لغوی برائت، انقطاع و جدایی است؛^۴ این انقطاع و جدایی، می‌تواند ظاهری و محسوس باشد و نیز می‌تواند یک حالت درونی و نامحسوس باشد. هم‌چنین برائت، به یک رفتار یا حالت خاص اختصاص ندارد، بلکه مفارقتی که در معنای آن گنجانده شده، ممکن است با مجموعه‌ای از احوال یا رفتار خود را نشان دهد. بنابراین باید گفت که برائت در معنای لغوی، ممکن است مراتب مختلفی داشته باشد که از شواهد و قرائن قابل درک است.

۱-۱-۱- برائت در قرآن

در آیات متعددی از قرآن واژه برائت یا هم خانواده‌های آن به کار رفته است و در همه موارد، همان معنای لغوی انقطاع و جدایی کامل مراد است.^۵ در بعضی از آیاتی که

۱. مصدر بَرَأَ (بَرَأً يَبْرَأُ) که هم‌ریشه با برائت می‌باشد، به معنای خلق است و باری یعنی خالق.
۲. رک: فراهیدی، خلیل، همان، ۲۸۹/۸؛ صاحب بن عباد، همان، ۲۷۴/۱۰؛ ابن فارس، احمد، معجم مقاییس اللغة، ۲۳۶/۱؛ ابن منظور، محمد، همان، ۳۱/۱-۳۲.
۳. رک: ابوهلال عسکری، حسن، الفروق فی اللغة، ص ۱۳۱.
۴. وجه تسمیه برائت در علم اصول نیز همین است که تکلیفی از شخص مکلف ساقط و جدا شود، به‌گونه‌ای که هیچ‌گونه وظیفه‌ای در قبال آن تکلیف نداشته باشد (رک: قدسی، احمد، انوار الأصول، ۲۷/۳).
۵. آل عمران: ۴۹؛ مائده: ۱۱۰.

بحث برائت مطرح است، علاوه بر معنای لغوی، معانی دیگری چون نفرت و انزجار یا دوری از رحمت الهی نیز اراده شده است. برائت بین خدای متعال و انسان‌ها نیز در جاهایی مطرح است که بحث شرک، کفر یا عداوت نسبت به خداوند به میان آمده است؛ مانند آیه اول سوره توبه که می‌فرماید: «بَرَاءَةٌ مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ إِلَى الَّذِينَ عَاهَدْتُمْ مِنَ الْمُشْرِكِينَ». نیز آیه سوم از همین سوره که می‌فرماید: «وَأَذَانٌ مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ إِلَى النَّاسِ يَوْمَ الْحَجِّ الْأَكْبَرِ إِنَّ اللَّهَ بَرِيءٌ مِنَ الْمُشْرِكِينَ».

آیات مختلفی در قرآن اشاره دارد که پیامبر ﷺ در زمان‌ها و جریان‌های مختلف، به طور علنی از مشرکان و عمل شرک‌آلود آنان برائت جسته است.^۱ آیات اولیه سوره برائت و تفاسیر مربوط به آن، نشان می‌دهد که مهم‌ترین و جدی‌ترین برائت رسمی و علنی پیامبر ﷺ، برائت از مشرکین در سال نهم هجری بوده است. اهمیت این امر به حدی بود که حج آن سال به حج اکبر شهرت یافت.^۲ در این آیات، با جدیت از پیامبر ﷺ خواسته شده است که هیچ‌گونه ترحمی نسبت به مشرکان نشان ندهد^۳ و بر آنها سخت بگیرد و با آنها بجنگد.^۴

این تقابل، یک تقابل علنی میان شرک و توحید بود. در این تقابل هیچ‌گونه مودت، ارتباط و رابطه و لائمی میان مسلمانان و مشرکان نبود و اگر کسی از مسلمانان بر خلاف این تقابل عمل می‌کرد، از ظالمان بود.^۵ در رأس مسلمانان، این پیامبر ﷺ بود که تمام و کمال، برائت از مشرکان را اظهار نمود و مویه مودستورات الهی را اجرا کرد. طبق مضامین بعضی از آیات سوره توبه، پیامبر ﷺ برای آنها طلب آمرزش هم نمی‌کرد؛ چراکه به فرمایش الهی، طلب آمرزش برای آنها بی‌اثر بود.^۶

سیاق آیات سوره توبه نشان می‌دهد، در تحقق برائت از انسان‌ها (مشرکان)، سه‌گونه

۱. رک: انعام: ۱۹ و ۷۸؛ انفال: ۴۸؛ یونس: ۴۱؛ هود: ۳۵ و ۵۴؛ زخرف: ۲۶.

۲. رک: توبه: ۳؛ قمی، علی بن ابراهیم، تفسیر، ۲۸۱/۸.

۳. توبه: ۵، ۱۲، ۱۳ و ...

۴. توبه: ۷۳.

۵. توبه: ۲۳.

۶. توبه: ۸۰.

رفتار تحقق می یابد که هر یک، مرتبه ای از برائت به حساب می آید: اول این که هرگونه ارتباط عملی و اجتماعی (مثل اجتماع مشترک در ایام حج و دادوستد) قطع شود، مگر روابطی که به جهت مصالحی خاص (مثل پابندی به عهدهی که نقض نشده است) باشد.^۱ دوم این که باید با آن دسته از مشرکانی که به دین طعنه می زنند و باعث آزار و اذیت مسلمانان می شوند، جنگید و بر آنها سخت گرفت.^۲ سوم این که به هیچ وجه نباید بین مؤمنان و مشرکان رابطه و لاء برقرار شود، حتی اگر مشرکان، پدر یا مادر باشند،^۳ و مؤمنان حق ندارند برای چنین مشرکانی طلب غفران کنند.^۴

بنابراین در این آیات راجع به برائت از اهل شرک و کفر، سه گونه رفتار قابل مشاهده است: مجموعه ای از رفتارهای عملی که به آن امر شده است و دوم مجموعه ای از رفتارهای عملی که از آنها نهی شده است و سوم مجموعه ای از رفتارهای قلبی که در کنار رفتارهای عملی، به گونه ای نفرت و عدم مودت را می رساند. روشن است که هر کدام از این سه مرحله، ممکن است نسبت به شرایط مختلف، شدت و ضعف داشته باشد. پس همان طور که برائت به معنای لغوی آن ممکن است

۱. «وَأَذَانٌ مِّنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ إِلَى النَّاسِ يَوْمَ الْحَجِّ الْأَكْبَرِ إِنَّ اللَّهَ بَرِيءٌ مِّنَ الْمُشْرِكِينَ وَرَسُولُهُ إِن تَبُتُمْ فَهُوَ خَيْرٌ لَّكُمْ وَإِن تَوَلَّيْتُمْ فَاعْلَمُوا أَنَّكُمْ غَيْرُ مُعْجِزِي اللَّهِ وَبَشِّرِ الَّذِينَ كَفَرُوا بِعَذَابٍ أَلِيمٍ * إِلَّا الَّذِينَ عَاهَدْتُمْ مِّنَ الْمُشْرِكِينَ ثُمَّ لَمْ يَنْقُضُوكُمْ شَيْئًا وَلَمْ يَظَاهَرُوا عَلَيْكُمْ أَمْذًا فَأْتُوا إِلَيْهِمْ بِعَهْدِهِمْ إِلَىٰ مَدَّتِهِمْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَّقِينَ» توبه: ۳-۴.

۲. «فَإِذَا انسَلَخَ الْأَشْهُرُ الْحُرُمُ فَاقْتُلُوا الْمُشْرِكِينَ حَيْثُ وَجَدْتُمُوهُمْ وَخُذُوهُمْ وَأَحْضُرُوهُمْ وَأَقْعُدُوا لَهُمْ كُلَّ مَرْصِدٍ إِن تَابُوا وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ فَخَلُّوا سَبِيلَهُمْ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَّحِيمٌ» توبه: ۵؛ «وَإِن نَّكُتُوا أَيْمَانُهُمْ مِّن بَعْدِ عَهْدِهِمْ وَطَعَنُوا فِي دِينِكُمْ فَقَاتِلُوا إِنَّمُ الْكُفْرُ إِيَّاهُمْ لَا أَيْمَانُ لَهُمْ لَعَلَّهُمْ يَنْتَهُونَ» توبه: ۱۲؛ «فَاتْلُوا الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَلَا بِالْيَوْمِ الْآخِرِ وَلَا يُحَرِّمُونَ مَا حَرَّمَ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَلَا يَدِينُونَ دِينَ الْحَقِّ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ حَتَّى يُعْطُوا الْجِزْيَةَ عَن يَدٍ وَهُمْ صَاغِرُونَ» توبه: ۲۹؛ «يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ جَاهِدِ الْكُفَّارَ وَالْمُنَافِقِينَ وَاغْلُظْ عَلَيْهِمْ وَمَأْوَهُمْ جَهَنَّمُ وَبِئْسَ الْمَصِيرُ» توبه: ۷۳.

۳. «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لَا تَتَّخِذُوا ءَابَاءَكُمْ وَإِخْوَانَكُمْ أَوْلِيَاءَ إِن اسْتَحَبُّوا الْكُفْرَ عَلَى الْإِيمَانِ وَمَن يَتَوَلَّهُمْ مِنكُمْ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ» توبه: ۲۳.

۴. «اسْتَغْفِرْ لَهُمْ أَوْ لَا تَسْتَغْفِرْ لَهُمْ إِنْ تَسْتَغْفِرْ لَهُمْ سَبْعِينَ مَرَّةً فَلَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَهُمْ ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ كَفَرُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْفَاسِقِينَ» توبه: ۸۰؛ «مَا كَانَ لِلنَّبِيِّ وَالَّذِينَ ءَامَنُوا أَن يَسْتَغْفِرُوا لِلْمُشْرِكِينَ وَلَوْ كَانُوا أُولِي قُرْبَىٰ مِن بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُمْ أَنَّهُمْ أَصْحَابُ الْجَحِيمِ» توبه: ۱۱۳.

مراتب مختلفی داشته باشد، به معنای قرآنی نیز مراتب مختلفی دارد. این مراتب از مرحله قلبی شروع می‌شود و ممکن است در مرحله زبانی و عملی نیز تحقق یابد. آیات الهی گویای آن است که برائت در برابر دشمنان خدای متعال، در اوج خود و در هر سه مرحله تحقق می‌یابد.

آیاتی که در حوزه ایمان و کفر، بحث برائت را مطرح کرده‌اند، نشان می‌دهند که برائت در یک رفتار یا حالت درونی خلاصه نشده است، بلکه می‌تواند مجموعه احوال و رفتارهایی باشد که جایگاه انسان را در جبهه ایمان یا کفر یا حق و باطل مشخص کند. در معنای لغوی نیز گفته شد که ممکن است انقطاع و جدایی بیش از یک رفتار یا حالت درونی باشد.

بعضی از آیات قرآن نیز حاکی از این امر می‌باشند که برائت، ممکن است گاهی نسبت به انسان باشد و گاهی نسبت به اعمالی از انسان باشد که با دین در تضاد است؛ مثل این آیه شریفه: «فَإِنْ عَصَوْكَ فَقُلْ إِنِّي بَرِيءٌ مِمَّا تَعْمَلُونَ»^۱.

تفاوت این دو نوع برائت می‌تواند در این باشد که ممکن است در صورت برائت از عمل، هنوز خود انسان مستحق برائت نباشد.

۱-۲-۱- برائت در سنت

با توجه به سیاق روایات و این‌که واژه برائت یا هم خانواده‌های آن در کنار یا مقابل کدام واژه‌ها و نیز در چه شرایطی به کار برده شده‌اند، معنا و مفهوم برائت در روایات قابل فهم است. به عنوان مثال بعضی از روایات به برائت از آتش و عذاب جهنم اشاره کرده‌اند^۲ که در این دسته روایات، برائت به همان معنای لغوی جدایی و انقطاع کامل اشاره دارد. در بعضی از روایات، برائت در برابر موالات^۳ و محبت^۴ به

۱. شعراء: ۲۱۶.

۲. صدوق، محمد بن علی، اعتقادات الامامیه، ص ۱۱۲؛ برقی، احمد بن محمد، المحاسن، ۶۰/۱.

۳. کلینی، محمد بن یعقوب، کافی، ۱۸۰/۱؛ نعمانی، محمد بن ابراهیم، الغیبه، ص ۱۳۴؛ ابن قولویه، جعفر بن محمد، کامل الزیارات، ص ۱۷۷.

۴. صدوق، محمد بن علی، من لا یحضره الفقیه، ۳۸۰/۱.

کار برده شده است که نشان می دهد برائت، علاوه بر معنای جدایی و دوری، نوعی عداوت عملی و نفرت قلبی را هم در بردارد.

اما آن چه از مجموعه روایات قابل درک است، این است که در مضمون بیشتر روایات، برائت در برابر ولایت^۱ و تولی^۲ به کار برده شده است. در هر دو دسته از روایات، مرزبندی بین شیعیان واقعی اهل بیت علیهم السلام و غیر شیعیان، با ولایت اهل بیت علیهم السلام و برائت نسبت به دشمنان آنها نمایان شده است. مضمون بعضی از روایاتی که در قالب دعا یا زیارت نقل شده اند، چنین معنایی از برائت را در بر دارند؛ مثلاً در زیارت ابا عبدالله علیه السلام گفته می شود: «برئت الی الله والیکم منهم و من اشیاعهم و اتباعهم»^۳. اظهار برائت در این گونه از مضامین، شامل حال همه گونه از دشمنان اهل بیت علیهم السلام می شود. یعنی حتی پیروان و حامیان دشمنان، که ممکن است با اهل بیت علیهم السلام به طور مستقیم دشمنی نداشته باشند را نیز شامل می شود. در واقع در این تقابل ها که ولایت و برائت یا تولی و تبری مصداق پیدا می کنند، دو جبهه حق و باطل است که در برابر هم قرار می گیرند. به تفسیری دیگر، کسانی که ولایت اهل بیت علیهم السلام در تمامی امور را پذیرفته اند، در برابر کسانی قرار می گیرند که ولایت را نپذیرفته اند و یا در ظاهر پذیرفته اند اما در واقع حامی و سرسپرده دشمنان ایشان اند.

در بعضی از این روایات، ولایت و برائت یا تولی و تبری جدای از نشانه بودن برای حق و باطل، در راستای ایمان و کفر قرار گرفته اند، به طوری که برائت از یک شخص

۱. صفار، محمد بن حسن، بصائر الدرجات، ۳۵۸/۱ و ۴۰۱ و ۴۹۰؛ کلینی، محمد بن یعقوب، همان، ۲۳/۲ و ۱۰۱/۸؛ صدوق، محمد بن علی، التوحید، ص ۱۳۴؛ همو، کمال الدین، ۳۶۱/۲؛ ابن قولویه، جعفر بن محمد، همان، ص ۲۵۸؛ نعمانی، محمد بن ابراهیم، همان، ص ۳۶؛ طوسی، محمد بن حسن، امالی، ص ۱۷۹.

۲. برقی، احمد بن محمد، همان، ۶۰/۱؛ کلینی، محمد بن یعقوب، همان، ۱۰۲/۸؛ طوسی، محمد بن حسن، اختیار معرفة الرجال، ص ۲۳۶، ۵۲۸ و ۵۳۹؛ صدوق، محمد بن علی، معانی الاخبار، ص ۳۹۳؛ طوسی، محمد بن حسن، الغيبة، ص ۴۵۶؛ حلی، حسن بن سلیمان، مختصر البصائر، ص ۲۳۲.

۳. ابن قولویه، جعفر بن محمد، همان، ص ۱۷۶.

یا گروه، علاوه بر اعلام جدایی از آنها، نشانه اعلام خروج آنها از دایره اسلام یا ایمان است. در روایتی از امام صادق علیه السلام، ولایت اهل بیت علیهم السلام و برائت از دشمنان ایشان، ملاک مؤمن یا کافر بودن هر شخصی دانسته شده است.^۱ در روایت دیگری، امام باقر علیه السلام شرط پذیرش اعمال را بعد از شهادتین، ولایت اهل بیت علیهم السلام و برائت از دشمنان ایشان می‌داند.^۲

بنابراین وقتی برائت در برابر ولایت یا تولی قرار می‌گیرد، نشان می‌دهد که جز معنای جدایی، ترک و نفرت، معنای عام‌تری را همراه دارد که در مجموع، از آن به «عدم ولاء» تعبیر می‌شود؛ چنان‌که در بحث قرآنی، این معنای از برائت مورد بررسی قرار گرفت. سرسپردگی، یاری‌رساندن، پذیرش سرپرستی، ارتباط و اظهار محبت و همانند این‌گونه رفتارها که ذیل معنای ولاء قرار می‌گیرند، به گونه‌ای نقض برائت شمرده می‌شوند، مگر این‌که مصالح دیگری در میان باشد که با وجود این‌گونه رفتارها، تحقق برائت هم قابل توجیه باشد؛ همانند مصلحتی که در هم عهدی بین مسلمانان و مشرکان در دادوستد و در جریان برائت از مشرکین مطرح بود.

در نتیجه، با توجه به کثرت روایاتی که برائت و ولایت یا تبیی و تولی را با هم به کار برده‌اند، بایسته است که برائت در سنت را در برابر «ولاء» تفسیر و معنا کنیم؛ به جز محدود روایاتی که با شواهد، فقط معنای لغوی (انقطاع و جدایی) و یا معنای دیگری را اراده کرده‌اند. نتیجه قابل توجه دیگر این است که برائت در سنت نیز همانند برائت در آیات الهی، می‌تواند در مجموعه‌ای از حالات و رفتارها خود را نشان دهد و نسبت به مراتب قلبی، زبانی و عملی، دارای شدت و ضعف باشد؛ چنان‌که در تحقق ولایت نیز چنین امری حکم‌فرما است. پس ممکن است انسان با یک سخن یا رفتار، ابراز برائت کند و نیز ممکن است مجموعه رفتارهای او، نشان از برائت نسبت به یک عقیده یا عمل و یا یک گروه باشد.

۱. «... إِنَّهُ لَيْسَ مِنْ عَبْدٍ يُؤَلَّدُ إِلَّا كُتِبَ بَيْنَ عَيْنَيْهِ مُؤْمِنٌ أَوْ كَافِرٌ إِنَّ الرَّجُلَ لَيَدْخُلُ إِلَيْنَا بِوَلَايَتِنَا وَ بِالْبِرَاءَةِ مِنْ أَعْدَائِنَا فَتَرَى مَكْتُوبًا بَيْنَ عَيْنَيْهِ مُؤْمِنٌ أَوْ كَافِرٌ...» صفار، محمد بن حسن، همان، ۳۵۸/۱.

۲. کلینی، محمد بن یعقوب، کافی، ۲۳/۲.

۱-۲- لعن

لعن در کتب لغت به طرد و دوری (بُعد) معنا شده است.^۱ به نظر می‌رسد، استفاده از واژه «طرد» در کنار «بُعد» برای تبیین واژه لعن، به این جهت است که این دوری، با انزجار و بیزاری همراه است و بعضی از اهل لغت هم صراحتاً به این معنا اشاره کرده‌اند.^۲

واژه لعن و مشتقات آن در آیات زیادی از قرآن کریم به کار رفته‌اند.^۳ مجموع این آیات نشان می‌دهند که لعن، چه از طرف خدای متعال باشد و چه از طرف ملائکه و انسان‌ها، همان معنای دوری و طرد را در بردارد؛ با این تفاوت که وقتی از ناحیه خدای متعال باشد، این دوری و طرد، همراه با غضب و شدت عذاب الهی است. بنابراین وقتی در قرآن موضوع لعن الهی به میان می‌آید، اگر مصداق ملعون، شیطان نباشد، انسانی است که تا سرحد کفر، شرک، نفاق و یا گناهی بسیار بزرگ پیش رفته است. از این جهت معنای لغوی لعن، که طرد و دوری همراه با نفرت و انزجار بود، به خوبی با معنای قرآنی این واژه قابل پیوند است؛ با این توضیح که در مفهوم قرآنی لعن، شخص یا هر مخلوقی که مورد لعن قرار می‌گیرد، از طرف لاعن، مطرود است و یا به تعبیر خود قرآن که می‌فرماید: «وَمَنْ يَلْعَنِ اللَّهُ فَلَنْ يَحْدِلَهُ نُصِيرًا»^۴، خدای متعال شخص ملعون را کاملاً رها کرده است، به طوری که هیچ یآوری برای او پیدا نمی‌شود.

در روایات اهل بیت علیهم‌السلام نیز واژه لعن، چه در قالب بیان یک فرمایش و چه در قالب دعا یا زیارت، بسیار به کار برده شده است. در بعضی از این روایات، یک شخص خاص مورد لعن قرار گرفته که یا به صراحت به نام او اشاره شده است،^۵ و یا به

۱. صاحب بن عباد، المحيط في اللغة، ۵۰/۲؛ ابن فارس، احمد، معجم مقاییس اللغة،

۲۵۲/۵؛ جوهری، اسماعیل، الصحاح، ۲۱۹۶/۶؛ فیومی، احمد، مصباح المنیر، ۵۵۴/۲؛

زیبیدی، محمد مرتضی، تاج العروس، ۵۱۰/۱۸.

۲. راغب اصفهانی، حسین، مفردات، ص ۷۴۱؛ طریحی، فخرالدین، مجمع البحرین، ۳۰۹/۶.

۳. بقره: ۱۵۹ و ۱۶۱؛ احزاب: ۵۷؛ آل عمران: ۸۶-۸۸؛ نساء: ۵۳؛ و ...

۴. نساء: ۵۲.

۵. امام رضا علیه‌السلام چنین می‌فرماید: «لَعَنَ اللَّهُ اباحنیفة» عیاشی، محمد بن مسعود، تفسیر،

وصف^۱. در بعضی دیگر، گروهی با صفتی خاص و مذموم^۲، و در بعضی دیگر، فرقه‌های خاصی مورد لعن قرار گرفته‌اند.^۳ در همه این روایات، علاوه بر طلب دوری از رحمت الهی برای ملعونین، انزجار و نفرت لعن‌کننده نیز مشهود است؛ چراکه لعن‌شوندگان معمولاً یا دشمنان و قاتلان اهل بیت علیهم‌السلام هستند و یا مخالفانی هستند که باعث گمراهی شیعیان یا آزار آنان و اهل بیت علیهم‌السلام می‌شوند. در واقع کسانی که با چنین روایات یا ادعیه‌ای مواجه می‌شوند، به این نکته پی می‌برند که بین امام معصوم علیه‌السلام و این شخص یا گروه خاصی که مورد لعن واقع شده، جدایی یا تقابل خاصی است که البته با توجه به شدت و ضعف این تقابل، می‌توان شدت و ضعف انزجار و نفرت را هم در نظر گرفت؛ مثلاً تأکید می‌کنند که اهل بیت علیهم‌السلام در لعن قاتلان امام حسین علیه‌السلام دارند و در زیارت‌های مختلف با عبارات‌های گوناگون، لعن بر آنها را تکرار می‌کنند، به مراتب شدیدتر از لعن کسانی است که مثلاً نسبت به مسئله غیرت، بی‌توجه‌اند.^۴

با توجه به مطالب پیش‌گفته، برائت معنایی غیر از معنای لعن دارد، مگر این که لعن با قرآنی همراه باشد که نشان از عدم رابطه و لاء، و نوعی موضع‌گیری جدی در حد تقابل حق و باطل و یا در حد تقابل ایمان و کفر داشته باشد. آن چه در تحقق برائت

۸/۱؛ یا در زیارت اباعبدالله علیه‌السلام چنین آمده است: «لَعَنَ اللَّهُ عُمَرَ بْنَ سَعْدٍ وَ لَعَنَ اللَّهُ شَمْرًا» ابن قولویه، جعفر بن محمد، کامل الزیارات، ص ۱۷۶.

۱. امام سجاد علیه‌السلام خطاب به یزید چنین جواب می‌دهد: «لَعَنَ اللَّهُ مَنْ قَتَلَ أَبِي» قمی، علی بن ابراهیم، تفسیر، ۳۵۲/۲.

۲. امیرالمؤمنین علیه‌السلام مردان و زنان بی غیرت را چنین لعن می‌کند: «لَعَنَ اللَّهُ مَنْ لَا يَعَارُ» برقی، احمد بن محمد، المحاسن، ۱۱۵/۱؛ یا امام رضا علیه‌السلام دشمنان اهل بیت علیهم‌السلام را چنین لعن می‌کند: «لَعَنَ اللَّهُ عَدُوَّ آلِ مُحَمَّدٍ مِنَ الْجِنَّ وَالْإِنْسِ» کلینی، محمد بن یعقوب، کافی، ۵۷۸/۴.

۳. امام صادق علیه‌السلام چنین عرضه می‌دارد: «لَعَنَ اللَّهُ الْقَدْرِيَّةَ لَعَنَ اللَّهُ الْخَوَارِجَ لَعَنَ اللَّهُ الْمُزَجَّجَةَ» همان، ۴۰۹/۲.

۴. به عنوان مثال: «عن أبي عبد الله علیه‌السلام قال: قال علي علیه‌السلام: يَا أَهْلَ الْعِرَاقِ، تُبْنِتُ أَنْ نِسَاءَكُم يُؤَافِقَنَّ الرِّجَالَ فِي الطَّرِيقِ أَمَا تَسْتَحْيُونَ؟ وَقَالَ علیه‌السلام: لَعَنَ اللَّهُ مَنْ لَا يَعَارُ» برقی، احمد بن محمد، المحاسن، ۱۱۵/۱.

محوریت دارد، همین موضع‌گیری اعتقادی است که در مجموعه رفتارها و حالات برائت جوینده نمایان می‌شود، اما لعن به خودی خود چنین معنایی را در بر ندارد. به بیان دیگر برای تحقق لعن از طرف انسان، قطع رابطه و لاء لزومی ندارد و شخص لاعن به صرف اظهار زبانی لعن، نفرت خود را نسبت به ملعون نشان می‌دهد؛ اما این نکته نیز قابل ذکر است که گاه با توجه به قرائن، از لعن لاعن گونه‌ای تقابل برداشت می‌شود که نشان از نبود رابطه و لاء بین لاعن و ملعون دارد؛ مثلاً ممکن است در یک زمان یا مکان خاص، لعن بر حاکم وقت، نشانه مشروع ندانستن حکومت وی و جبهه‌گیری در مقابل او باشد که در این گونه موارد، می‌توان گفت اظهار لعن نیز نوعی برائت از ملعون است. ظاهر بعضی از لعن‌هایی که در ادعیه و زیارات علیه دشمنان اهل بیت علیهم‌السلام وارد شده، چنین است. از این رو واژه لعن و برائت در این گونه روایات، در کنار هم به کار برده شده‌اند.^۱ مؤید این مطلب روایتی از امام صادق علیه‌السلام است که آن حضرت در قالب دعا عرضه می‌دارد: «من از تمامی کسانی که مورد لعن الهی اند برائت می‌جویم».^۲ این قطعه از مضمون دعا می‌تواند شاهد و قرینه‌ای باشد برای این که، اهل بیت علیهم‌السلام نسبت به تمامی کسانی که مورد لعن الهی قرار می‌گیرند، برائت دارند.

در نتیجه این بحث می‌توان گفت که لعن، مفهوماً با برائت متفاوت است، ولی با وجود قرائنی، می‌تواند یکی از مصادیق عملی (زبانی) برائت و اماره‌ای بر تحقق

۱. گرچه مجاورت دو واژه، نشان از معنای مشترک نیست، ولی از مضامین بعضی روایات می‌توان چنین برداشتی داشت؛ مثلاً در یکی از زیارات امیرالمؤمنین علیه‌السلام چنین آمده است: «لَعَنَ اللَّهُ مَنْ غَضَبَكَ حَقَّكَ وَمَنْ بَلَّغَهُ ذَلِكَ فَرَضِي بِهِ إِنَّا إِلَى اللَّهِ مِنْهُمْ بَرَاءٌ» ابن قولویه، جعفر بن محمد، همان، ص ۴۳؛ در یکی از زیارت‌های اباعبدالله علیه‌السلام نیز چنین آمده است: «لَعَنَ اللَّهُ عَدُوَّ آلِ مُحَمَّدٍ مِنَ الْجِنَّ وَالْإِنْسِ وَأَبْرَأَ إِلَى اللَّهِ مِنْهُمْ» کلینی، محمد بن یعقوب، همان، ۵۷۹/۴؛ یا در یکی دیگر از زیارات آن حضرت چنین آمده: «يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ لَعَنَ اللَّهُ مَنْ قَتَلَكَ وَلَعَنَ اللَّهُ مَنْ شَرِكَ فِي دِمِكَ وَلَعَنَ اللَّهُ مَنْ بَلَّغَهُ ذَلِكَ فَرَضِي بِهِ إِنَّا إِلَى اللَّهِ مِنْ ذَلِكَ بَرِيءٌ» ابن قولویه، جعفر بن محمد، همان، ص ۲۰۵.

۲. «اللَّهُمَّ إِنِّي أَصْبَحْتُ أَشْتَعْفِرُكَ فِي هَذَا الصَّبَاحِ وَفِي هَذَا الْيَوْمِ لِأَهْلِ رَحْمَتِكَ وَأَبْرَأُ إِلَيْكَ مِنْ أَهْلِ لَعْنَتِكَ...» کلینی، محمد بن یعقوب، همان، ۵۲۹/۲.

آن باشد. بر همین اساس، می‌توان نتیجه گرفت که اگر گاهی لعنی از ناحیه اهل بیت علیهم‌السلام خطاب به دوستانشان صادر شده است، به معنای برائت از آنها نیست؛ چراکه لعن مفهوماً به معنای برائت نیست و مصداقاً نیز با شواهد و قرائنی دلالت بر برائت می‌کند که از جمله آنها، عدم رابطهٔ ولاء و نیز عداوت با خدای متعال است.

۱-۳- بغض و عداوت

«بغض» به ضد و نقیض «حب» معنا شده است.^۱ حب و دوستی امری قلبی و درونی است. بغض نیز که نقیض حب است، صرفاً به احساسات درونی انسان برمی‌گردد و نوعی نفرت درونی نسبت به چیزی که نفس از آن روی برگردانده است، می‌باشد.^۲ این حالت وقتی شدت می‌یابد و به اوج خود می‌رسد از آن به «بغضاء»^۳ و یا «مقت»^۴ تعبیر می‌شود.^۵ بدین جهت، بغض، بغضاء و مقت در یک راستا هستند و از آن جا که در برائت نیز این‌گونه مفاهیم تحقق می‌یابند، ارتباط واژهٔ بغض با برائت قابل بررسی است. بغض اگر در مقام عمل خود را نشان دهد، از آن به «عداوت» تعبیر می‌شود.^۶ در

۱. زبیدی، محمد مرتضی، تاج العروس، ۳۹۱/۱؛ ابن منظور، محمد، لسان العرب، ۱۲۱/۷؛ ابن فارس، احمد، معجم مقاییس اللغة، ۲۷۳/۱؛ طریحی، فخرالدین، مجمع البحرین، ۱۹۷/۴.

۲. راغب اصفهانی، حسین، مفردات، ص ۱۳۶؛ مصطفوی، حسن، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، ۳۰۶/۱.

۳. فراهیدی، خلیل، العین، ۳۶۹/۴؛ ابن منظور، محمد، همان، ۱۲۱/۷؛ فیومی، احمد، مصباح المنیر، ۵۶/۲.

۴. راغب اصفهانی، حسین، همان، ۹۰/۲؛ ابن منظور، محمد، همان، ۹۰/۲؛ طریحی، فخرالدین، همان، ۲۲۱/۲؛ مصطفوی، حسن، همان، ۱۳۹/۱۱.

۵. کلمهٔ «مقت» در قرآن پنج بار به کار برده شده است: نساء: ۲۲؛ فاطر: ۳۹؛ غافر: ۱۰ و ۳۵؛ صف: ۳. اهل لغت مقت را به بغض شدید معنا کرده‌اند (ابن منظور، محمد، همان، ۹۰/۲؛ فیومی، احمد، همان، ۳۷۶/۲؛ ابن اثیر، مبارک بن محمد، النهایة، ۳۴۶/۴؛ مصطفوی، حسن، همان، ۱۳۹/۱۱).

۶. رک: همان، ۳۰۶/۱.

قرآن کریم در چند مورد، دو واژه «عداوت» و «بغضاء» در کنار هم به کار رفته‌اند و آن، معمولاً جایی است که نفرت و دشمنی میان دو طرف، به شدت رسیده است.^۱ بنا بر معانی لغوی و سیاق آیات الهی، وقتی عداوت از ناحیه انسان سر بزند، به این معنا است که او از حریم خودش تجاوز کرده و وارد در حق و حریم دیگران شده است؛ همانند کار مشرکان که خداوند در مورد آنها فرمود: «لَا تَسُبُّوا الَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ فَيَسُبُّوا اللَّهَ عَدْوًا بِغَيْرِ عِلْمٍ».^۲ یعنی آن دشمنان وارد حریم الهی شدند و آن چه در مورد خداوند بایسته نیست را روا داشتند.^۳ ابن منظور این گونه عداوت که باعث تجاوز در حق دیگری است را به ظلم معنا می‌کند و در مورد این فراز آیه که می‌فرماید: «فَيَسُبُّوا اللَّهَ عَدْوًا» می‌نویسد: «این همان ظلم است که به معنای تجاوز در حق دیگری است».^۴

بنابراین در عداوت، علاوه بر بغض، گونه‌ای رفتار عملی هم ظاهر می‌شود که این رفتار، هم می‌تواند در سخن و گفتار نمایان شود و هم در محاربه و ستیز رفتاری. در بعضی آیات، دستور داده شده که اگر مشرکان به حقوق شما تعدی و تجاوز کردند، شما نیز همانند آنها عمل کنید.^۵ در بعضی دیگر، عداوت به خدای متعال نسبت داده شده است؛ مثل: «إِنَّ اللَّهَ عَدُوٌّ لِلْكَافِرِينَ».^۶ در این آیه و دیگر آیات مشابه، مراد از عداوت خداوند، عذاب، عقوبت و دوری از رحمت است.^۷

براین اساس، عداوت به خودی خود، عمل ناپسند و قبیحی نیست و با توجه به این که

۱. «وَالَّذِينَ بَيْنَهُمُ الْعَدَاوَةُ وَالْبَغْضَاءُ» مائده: ۶۴؛ «إِنَّمَا يَرِيدُ الشَّيْطَانُ أَنْ يُوقِعَ بَيْنَكُمُ الْعَدَاوَةَ وَالْبَغْضَاءَ»

مائده: ۹۱؛ «بَدَا بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمُ الْعَدَاوَةُ وَالْبَغْضَاءُ أَبَدًا» ممتحنه: ۴.

۲. انعام: ۱۰۸.

۳. فراهیدی، خلیل، همان، ۲/۲۱۳؛ ابن فارس، احمد، همان، ۴/۲۱۹؛ ابن منظور، محمد، همان، ۱۵/۳۲.

۴. همان.

۵. بقره: ۱۹۴.

۶. بقره: ۹۸.

۷. رک: طیب، عبدالحسین، اطیب البیان، ۲/۱۲؛ بحرانی، هاشم، البرهان، ۱۵/۳۲؛ فخر رازی، محمد بن عمر، مفاتیح الغیب، ۳/۶۱۳.

از چه کسی و به چه علتی تحقق یابد، متصف به حسن یا قبح می‌شود. از همین جا فرق عداوت و ظلم روشن می‌شود؛ ظلم همان تجاوز به ناحق است و در مورد خداوند به کار نمی‌رود^۱ و فرموده‌اند که مؤمنان حتی به دشمنان هم ظلم نمی‌کنند.^۲

معنای عداوت که بغضی همراه با رفتاری عملی است، تا حدودی متفاوت از معنای برائت می‌شود. چه بسا در عداوت، تقابل در حد تقابل ایمان و کفر یا حق و باطل نباشد و صرفاً با یک ستیز، کینه و درگیری عملی تحقق یابد. از طرفی ممکن است در برائت، هیچ‌گونه رفتار عملی و یا ستیزی تحقق نیابد و در نتیجه، عداوتی حاصل نشود.

بنابراین عداوت و بغض حتی در نهایت شدت هم به برائت معنا نشده‌اند. بغض حالت و رفتاری درونی است و عداوت نیز یک رفتار عملی برخاسته از بغض شدید است و تجاوزی به حق یا ناحق را در پی دارد. اما آن چه در شواهد قرآنی و اقوال اهل لغت گذشت، این بود که برائت، مجموعه رفتار و احوالی است که هم حالات درونی و هم رفتارهای عملی را شامل می‌شود و بر ایند آن، تقابل و انقطاعی کامل است. حال ممکن است در این مجموعه رفتار و احوال، از بغض و عداوت هم استفاده شود. پس بغض و عداوت در معنا و مفهوم متفاوت از برائت‌اند ولی در مصداق و در کنار قرآنی دیگر، می‌توانند بر برائت دلالت کنند.^۳

۱-۴- جمع بندی بحث مفهومی

مشاهده شد که برائت در مفهوم لغوی و وحیانی، وجه مشترکی دارد که آن، جدایی و انقطاع کامل است. این جدایی و انقطاع، از منظر قرآن و اهل بیت علیهم‌السلام، برگرفته‌ای موضع‌گیری اعتقادی دلالت می‌کند که در مجموعه‌ای از رفتارهای قلبی، زبانی و عملی قابل تحقق است.

۱. ﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يَظْلِمُ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ﴾ نساء: ۴۰.

۲. «ینبغی لمؤمن ان یکون... لا یظلم الاعداء...» کلینی، محمد بن یعقوب، کافی، ۴۷/۲.

۳. نمونه این نوع برائت، در آیه چهارم سوره ممتحنه آمده است: ﴿قَدْ كَانَتْ لَكُمْ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ فِي إِبْرَاهِيمَ وَالَّذِينَ مَعَهُ إِذْ قَالُوا لِقَوْمِهِمْ إِنَّا بُرَّوْنَا مِنْكُمْ وَمِمَّا تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ كَفَرْنَا بِكُمْ وَبَدَا بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمُ الْعَدَاوَةُ وَالْبَغْضَاءُ أَبَدًا حَتَّى تُؤْمِنُوا بِاللَّهِ وَحَدُّهُ﴾.

در بررسی واژه‌های مشابه دانسته شد که هیچ‌کدام از آنها به طور مطلق، معنا و مفهوم مطابق با واژه برائت ندارند، اما در کاربردهای خاص، با بررسی شواهد می‌توان مطابقت این واژه‌ها در مصادیق را نشان داد. به بیان دیگر، مثلاً ممکن است در جایی لعن، برائت شخص لعن‌کننده را نرساند، اما در جایی دیگر، به‌گونه‌ای اماره و نشانه برای برائت باشد. از طرف دیگر، شخصیت‌ها یا گروه‌هایی که این واژه‌ها میان آنها ردوبدل می‌شود نیز در برداشت از معنا و مفهوم واژه‌ها تأثیرگذارند؛ به عنوان مثال، لعنی که از ناحیه خدای متعال یا اهل بیت علیهم‌السلام صادر می‌شود، می‌تواند با لعنی که دیگر مردم نسبت به هم به کار می‌برند، متفاوت باشد. بدین جهت، شناسایی قرائن و شواهد لفظی، تاریخی و کلامی در بررسی واژه‌های مرتبط با برائت، قدم اول و اساسی برای شناختن و بازشناسی مفهوم و مصداق برائت است.

۲- ملاک و معیار برائت در قرآن و سنت

۲-۱- قرآن

در معنای قرآنی واژه برائت، گفته شد که وقتی متعلق برائت، انسان باشد و برائت جو، خدای متعال یا فرستاده‌های او باشند، علاوه بر معنای لغوی، انقطاع و تقابلی در حد تقابل ایمان و کفر را شامل می‌شود که تبعات آن ممکن است در روابط اجتماعی و سیاسی و هر نوع رابطه ولاء، خود را نشان دهد. نکته اساسی این است که باید دید این گونه برائت، از دیدگاه قرآن نسبت به چه کسانی تحقق می‌یابد و معیار اساسی در این امر چیست؟

بنا بر آیات اولیه و آیه ۱۱۴ سوره توبه، که خدای متعال فرموده است: ﴿فَلَمَّا تَبَيَّنَ لَهُ أَنَّهُ عَدُوٌّ لِلَّهِ تَبَرَّأَ مِنْهُ﴾^۱ می‌توان گفت کسانی مورد برائت قرار می‌گیرند که مصداق «عدو الله» باشند و این عداوت، معمولاً شامل حال کافران و مشرکانی می‌شود که در دین با مسلمانان سرچنگ دارند. به تفسیری دیگر باید گفت، ملاک تبرّی و تولّی در این دسته از آیات، در همان مسئله ایمان و کفر نهفته است. بدین جهت مراتب ایمان و

۱. توبه: ۱۱۴: «هنگامی که برای حضرت ابراهیم علیه‌السلام روشن شد که آذر دشمن خدا است، از او برائت جست.»

کفر با مراتب تولی و تبری رابطه مستقیم دارد.

در قرآن کریم بارها تأکید شده که مؤمنان، هیچ‌گونه رابطه و لاء نسبت به کافران نداشته باشند.^۱ در آیه چهارم سوره ممتحنه که پیروان حضرت ابراهیم عَلَيْهِ السَّلَام به قومشان گفتند: «ما از شما و آن چه می‌پرستید بریء هستیم و شما را انکار می‌کنیم، و بین ما و شما عداوت و بغضا است»، در آخر گفتند: «این رابطه همیشگی است، مگر این که به خدای واحد ایمان بیاورید». در این آیه به روشنی، ایمان به خدای متعال ملاکی برای تحقق برائت قرار گرفته است.

در آیه ۱۱۴ سوره توبه، وقتی حضرت ابراهیم عَلَيْهِ السَّلَام فهمید عمویش آذر از مشرکان و از دشمنان الهی است، نسبت به او تبری جست و برای او طلب غفران نکرد.^۲ گویا شرک و نفاق، نقطه انتهای رحمت و رؤفیت خدا و پیامبرش است و اگر کسی از مرز شرک و از روی عناد به سمت توحید نیاید، از مصادیق «اعداء الله» به حساب می‌آید و برائت نسبت به آنها امری است واجب.

در مجموع، می‌توان ادعا کرد که ملاک برائت^۳ در قرآن کریم، اعمال و افکار شرک‌آمیز و کفرآلود است که عداوت با خدای متعال را به همراه دارد. در دیگر آیات الهی دیده نشده که خداوند، در غیر از مسائل کفر و عداوت با او، از کسی برائت بجوید. همین مطلب در قرآن کریم در مورد برائت پیامبران و پیروان آنها از مخالفان جاری است؛ یعنی تنها ملاکی که در برائت بین جبهه الهی و مخالفان مطرح است، ایمان و کفر است. شاهد آشکار این ادعا در آیه چهارم سوره ممتحنه است که قسمتی از ترجمه آن در سطور قبل مورد استناد قرار گرفت. آیه چنین است:

﴿قَدْ كَانَتْ لَكُمْ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ فِي إِبْرَاهِيمَ وَالَّذِينَ مَعَهُ إِذْ قَالُوا لِقَوْمِهِمْ إِنَّا بُرَّءُوا مِنْكُمْ وَمِمَّا تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ كَفَرْنَا بِكُمْ وَبَدَا بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمُ الْعَدَاوَةُ وَالْبَغْضَاءُ أَبَدًا حَتَّى تُؤْمِنُوا بِاللَّهِ وَحَدُّهُ﴾

۱. رک: آل عمران: ۲۸؛ نساء: ۸۹، ۱۳۹ و ۱۴۴؛ مائده: ۵۱ و ۵۷؛ اعراف: ۳؛ ممتحنه: ۱.

۲. توبه: ۱۱۳-۱۱۴.

۳. روشن است که منظور از برائت، برائتی الهی است که پشتوانه اعتقادی دارد و دیگر معانی لغوی برائت، مورد بحث نیست.

در این آیه، حضرت ابراهیم علیه السلام و پیروان او به عنوان الگویی مناسب در برائت معرفی شده‌اند. برائت آنها چنین بود که به دشمنان کافر خود اعلان کردند که نسبت به آنها برائت دارند و بین آنها چیزی جز عداوت و بغض نیست.^۱ بنابراین هم در قلب، هم در زبان و هم در عمل، برائت خود را نشان دادند و در مقابل آنها جبهه‌گیری کردند. این امر نشان می‌دهد که برائت نیز همانند ایمان، سه مرحله قلبی، زبانی و عملی را دارد و کمال تحقق این دو امر، وقتی است که در هر سه مرحله تحقق یابند. در این آیه، پیروان ابراهیم علیه السلام بعد از اظهار برائت از خود مشرکان، اعلام می‌کنند که از عقیده آنها، یعنی تعبد غیر خدا، برائت دارند و بین آنها رابطه‌ای نیست مگر عداوت، که دشمنی و نفرت عملی است، و بغضاء، که اوج تنفر قلبی می‌باشد.^۲ خلاصه کلام این‌که، بنا بر آیات شریفه الهی، این سه مرحله برائت، وقتی تحقق می‌یابد که ملاک آن، یعنی عداوت با خدای متعال نیز تحقق یافته باشد.

۲-۲- سنت

بی تردید در عصر نزول آیات برائت، سیره و سنت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در مورد برائت از مشرکان، بر همان محوری بوده که در قرآن کریم ترسیم شده است. اما آیا رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم برای تحقق برائت، ملاک و معیاری دیگر در راستای همان ملاک قرآنی ارائه داده‌اند یا خیر؟ آیا اهل بیت او نیز تبیین یا تفسیر بیشتری در این زمینه داشته‌اند یا خیر؟

روایات متعددی نشان می‌دهند که از همان عصر نبوی صلی الله علیه و آله و سلم تا آخر عصر حضور اهل بیت علیهم السلام، علاوه بر مشرکانی که از دشمنان خدای متعال شناخته می‌شدند و برائت از آنها واجب بود، دشمنان و مخالفان اهل بیت علیهم السلام نیز از مصادیق کسانی بوده‌اند که برائت نسبت به آنها واجب شده بود. دلیل این امر این بوده که آنها نیز در ردیف دشمنان خدای متعال و مخالفان ارکان رسالت به حساب می‌آمدند.

در دسته‌ای از این روایات، عداوت با امیرالمؤمنین علیه السلام همسوبا عداوت نسبت به

۱. ممتحنه: ۴.

۲. در بخش قبل، معانی عداوت و بغضا مورد بحث قرار گرفت.

خدای متعال معرفی شده است. در روایتی پیامبر ﷺ دشمن امیرالمؤمنین ﷺ را مساوی با دشمن خدا دانست و خطاب به آن حضرت فرمود: «عدوك عدوي و عدوي عدو الله عزوجل»^۱. نیز در دعایی راجع به امیرالمؤمنین ﷺ عرضه داشت: «اللهم وال من والاه و عاد من عاداه»^۲. ایشان در جایی دیگر فرموده‌اند:

کسی که علی ﷺ را اذیت کند من را اذیت کرده است و چنین شخصی در روز قیامت یهودی یا نصرانی برانگیخته می‌شود.^۳

در روایتی دیگر پیامبر اکرم ﷺ خود را محارب با محاربان اهل بیت خود معرفی می‌کند^۴ و حتی بغض نسبت به اهل بیت ﷺ را نشانه شقاوت و خبث ولادت می‌داند.^۵ نقل‌های فراوانی از پیامبر ﷺ وجود دارد که ایشان رفتار با فاطمه ﷺ را ملاک حب و بغض نسبت به خودش قرار داد. عبارت «فاطمة بضعة مني يؤذيها ما يؤذيها و يؤذيها ما يؤذيها» و شبیه به همین مضمون، در منابع معتبری نقل شده است.^۶ از طرفی، طبق نص آیه ۵۷ سوره احزاب، خدای متعال می‌فرماید:

﴿إِنَّ الَّذِينَ يُؤْذُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ لَعَنَهُمُ اللَّهُ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَأَعَدَّ لَهُمْ عَذَابًا مُهِينًا﴾

در این آیه، آزار دادن رسول خدا ﷺ در کنار آزار دادن خدای متعال ذکر شده که فرجام آن، همانند فرجام هر کافر و مشرکی است.

۱. ابن ابی الحدید، عبد الحمید، شرح نهج البلاغة، ۴/۱۰۸؛ ابن مغزالی، علی، مناقب، ص ۱۰۳.
 ۲. ابن حنبل، أحمد بن حنبل، مسند، ۲۱۹/۱ و ۲۸۱/۴ و ۳۷۰/۵؛ ابن کثیر، اسماعیل، البداية و النهایة، ۲۱۱/۵ و ۳۳۵/۷؛ هیشمی، علی، مجمع الزوائد، ۱۰۷/۹.
 ۳. ابن مغزالی، علی، همان، ص ۵۲.

۴. ابن عساکر، علی، تاریخ مدینة دمشق، ۱۳/۲۱۸؛ خوارزمی، موفق الدین، مناقب، ص ۲۹۶-۲۹۷؛ طبرانی، سلیمان، معجم الکبیر، ۳/۴۰؛ ترمذی، محمد بن عیسی، الجامع الکبیر، ۶/۱۷۴؛ ابن ابی شیبہ، عبدالله، المصنّف، ۶/۳۸۱.

۵. خوارزمی، موفق الدین، همان، ص ۲۹۶-۲۹۷.

۶. بخاری، محمد بن اسماعیل، صحیح، ۳/۱۳۷۴؛ زیدی، یحیی بن حسین، تثبیت الامامة، ص ۳۱؛ کوفی، علی بن احمد، الاستغاثة فی بدع الثلاثة، ص ۳۷؛ ابن بطریق، یحیی بن حسین، العمدة، ص ۲۸۲.

کثیری از کتب فریقین، روایاتی را از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل نموده‌اند که نشان می‌دهند، خدای متعال به رضای فاطمه علیها السلام راضی و به غضب او غضبناک می‌شود.^۱ نیشابوری سنی بعد از ذکر یکی از همین روایات در مستدرک خود، به صحیح بودن سند آن اشاره می‌کند.^۲ ابن ابی الحدید معتزلی در شرح نهج البلاغه، روایتی را نقل می‌کند که در آن، پیامبر صلی الله علیه و آله در مورد فاطمه و فرزندانش سه مرتبه به درگاه خداوند عرضه می‌دارد: «اللهم انی أحبهم فأحبهم اللهم انی سلم لمن سالمهم و حرب لمن حاربهم».^۳

روشن است که در جمع این روایات - که مقبول فریقین است - و آیه شریفه‌ای که گذشت، باید گفت، آزار و اذیت صدیقۀ طاهره علیها السلام برابر با آزار خدای متعال و رسولش صلی الله علیه و آله است و دشمنی با اهل بیت علیهم السلام همانند دشمنی با رسول خدا صلی الله علیه و آله می‌باشد.

در حدیثی قدسی، دشمنی با اهل بیت نبی صلی الله علیه و آله، آشکار کردن جنگ با خدا، محاربه با آن بزرگواران، برابر با نزول عذاب الهی، تولی نسبت به غیر آنها، برابر با غضب الهی، و عزت بخشیدن برای غیر آنها برابر با اذیت خداوند و در نتیجه ورود به آتش دانسته شده است.^۴

از مجموعه دلایل و شواهدی که گذشت، برمی‌آید که تحقق برائت در برابر دشمنان و مخالفان اهل بیت علیهم السلام، نسبت به شدت عداوت و مخالفت، مراتب و مراحل متفاوتی دارد. یعنی بالآخره در تحقق برائت نسبت به مخالفانی که با اهل بیت علیهم السلام عداوت دارند و مخالفانی که عداوت ندارند، تفاوت است. گاه این عداوت در حد انکار صریح امامت و تقابل آشکار با رسول خدا صلی الله علیه و آله است، که منجر به عداوت با خدای متعال

۱. «... إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يَغْضَبُ بِغَضَبٍ فَأَظْمَةٌ وَ يَرْضَى لِرِضَاهَا»: در منابع اهل سنت: شیبانی، احمد، الاحاد و المثنی، ۱۳۷/۵؛ ابن عدی، عبدالله، الکامل، ۳۵۱/۲؛ طبرانی، سلیمان، معجم الکبیر، ۱۰۸/۱؛ سیوطی، عبدالرحمن، جامع الاحادیث، ۱۸۶/۸؛ در منابع شیعه: صدوق، محمد بن علی، عیون اخبار الرضا، ۴۶/۲؛ مفید، محمد بن محمد، امالی، ص ۳۶۲؛ طوسی، محمد بن حسن، امالی، ص ۴۲۷.

۲. حاکم نیشابوری، محمد، المستدرک علی الصحیحین، ۳۸/۱۱.

۳. ابن ابی الحدید، عبدالحمید، شرح نهج البلاغه، ۲۰۷/۳.

۴. صدوق، محمد بن علی، همان، ۶۸/۲؛ حرعاملی، محمد بن حسن، اثبات الهداة، ۵۸/۲.

می شود و برائت در این مرحله، همانند برائت از مشرکین، تقابلی در حد تقابل اسلام و کفر را در پی دارد، و گاه، مخالفت با اهل بیت علیهم السلام صرفاً در حد عدم پذیرش ولایت و یا انکار یکی از ضروریات مذهب است، که در این مرحله، تحقق برائت در حد اعلام خروج از مذهب است و موضع گیری مخصوص به خود را می طلبد.

به تعبیری دقیق تر، عداوت با اهل بیت علیهم السلام اوج مخالفت با آن بزرگواران است؛ چراکه هم مخالفت و بغض قلبی را شامل می شود و هم مخالفت عملی را. اما مخالفتی که فقط انکار ولایت اهل بیت علیهم السلام را در پی دارد، مرتبه ای پایین تر از عداوت به حساب می آید. البته با وجود این، برائت از چنین کسانی نیز واجب است؛ چون حداقل از دایره ایمان حقیقی خارج می شوند و کمال رسالت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را نمی پذیرند.

از مضمون روایات فریقین نیز مراتب مختلف مخالفت یا عداوت با اهل بیت علیهم السلام قابل برداشت است؛ به عنوان نمونه، منابع مهمی تصریح کرده اند که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم منکر امیرالمؤمنین علیه السلام را منکر خود و در نتیجه، منکر خدا دانست. ^۱ یا در روایتی، امام باقر علیه السلام انکار امام از جانب خدا را با کفر یکی دانسته و اقتدا به شخصی دیگر را هم ردیف با شرک معرفی می نماید:

خدای متعال امیرالمؤمنین علیه السلام را به عنوان علمی بین خود و مخلوقاتش نصب کرد. پس هرکس که او را شناخت، مؤمن است و هرکس که او را انکار کرد، کافر است و هرکس که نسبت به او جاهل باشد، گمراه است و هرکس در کنار او شخص دیگری را نصب کند، مشرک است و هرکس به ولایت او درآید، وارد بهشت می شود و هرکس که با او عداوت کند، وارد جهنم می شود.^۲

در حدیثی نبوی، تنهاره رسیدن به «ولایت الله»، حب و بغض، و دوستی و دشمنی

۱. «... من انکر علیاً فقد انکرني ومن انکرني فقد انکر الله» نیشابوری، مسلم بن حجاج، صحیح، ۱۴۶۶/۳؛ ابن عساکر، علی، تاریخ مدینه دمشق، ۳۰۷/۴۲.

۲. کلینی، محمد بن یعقوب، کافی، ۴۳۷/۱؛ طوسی، محمد بن حسن، همان، ص ۴۸۷. شبیه به همین مضمون، امام باقر علیه السلام می فرماید: «کسانی که ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام را ترک کنند، فضل او را انکار کرده اند و دشمنی با او را آشکار می کنند و این افراد اگر از دنیا بروند، از اسلام خارج اند» برقی، احمد بن محمد، المحاسن، ۸۹/۱.

در راه خدا دانسته شده و بیان شده است که بدون آن، بنده طعم ایمان را نمی چشد. در این روایت، پیامبر ﷺ با اشاره به امیرالمؤمنین علیه السلام، ضمن معرفی او به عنوان «ولی الله»، از اصحاب خود می خواهد که نسبت به او دوستی بورزند و نسبت به دشمنانش دشمنی!^۱

بنا بر همین سه روایت گذشته، روشن است که برائت از کسانی که صرفاً منکر ولایت اهل بیت علیهم السلام می باشند، نسبت به برائت از دشمنان اهل بیت علیهم السلام که هم منکرند و هم تقابل عملی دارند، از شدت کمتری برخوردار است. در جایی به کفر منکر امیرالمؤمنین علیه السلام اشاره شده و در جایی گفته شده که بدون ولایت آن حضرت، طعم ایمان چشیده نمی شود. اما در مجموع، برائت از هر دو طیف واجب و ضروری است و گفته شد که منظور از برائت در نصوص و حیانی، گونه ای موضع گیری اعتقادی است که گاهی در مجموعه ای از اعمال قلبی، زبانی و عملی پیاده می شود و گاهی در مراحل اول یا دوم تحقق می یابد و این شدت و ضعف، به شدت و ضعف عداوت و مخالفتی که نسبت به دین خدای متعال و ارکان رسالت روا داشته می شود، بستگی دارد.

شواهد تاریخی و روایی نشان می دهد که در طول حیات اهل بیت علیهم السلام، آن بزرگواران با توجه به همان معیارهایی که در عصر نبوی تبیین شده بود، و نیز با توجه به مراتب مختلف برائت، مصادیق دیگری از دشمنان خود و کسانی که شایسته برائت اند را معرفی کرده اند و یا تبیین نموده اند. نمونه ای از آن در دعایی از امام صادق علیه السلام است که عرضه می دارد: «خدایا من از کسانی که توانها را لعن می کنی برائت می جویم».^۲ اکثر کسانی که در قرآن کریم مورد لعن الهی قرار گرفته اند، مشرکان و کافران و کسانی که رسول خدا ﷺ را مورد اذیت قرار می دهند، هستند.^۳ در سطور

۱. صدوق، محمد بن علی، علل الشرائع، ۱/۱۴۱؛ حرعاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعة، ۱۷۸/۱۶.

۲. «اللَّهُمَّ إِنِّي أَصْبَحْتُ أَشْتَعْفُوكَ فِي هَذَا الصَّبَاحِ وَفِي هَذَا الْيَوْمِ لِأَهْلِ رَحْمَتِكَ وَأَبْرَأُ إِلَيْكَ مِنْ أَهْلِ لَعْنَتِكَ...» کلینی، محمد بن یعقوب، همان، ۵۲۹/۲.

۳. اشاره به آیه ۵۷ سوره احزاب: «إِنَّ الَّذِينَ يُؤْذُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ لَعَنَهُ اللَّهُ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَأَعَدَّ لَهُمْ عَذَابًا مُهِينًا».

قبل گذشت که آزار و اذیت امیرالمؤمنین و حضرت زهرا علیها السلام همسان با آزار خداوند و رسولش است. نکته مهم قابل توجه در روایت امام صادق علیه السلام این است که آن حضرت، بعد از اعلام برائت از ملعونین الهی، به چنین فرازهایی می‌رسد:

... اللَّهُمَّ الْعَنْ فُلَانًا وَ فُلَانًا وَ الْفِرْقَ الْمُخْتَلِفَةَ عَلَى رَسُولِكَ وَ وِلَاةِ الْأَمْرِ بَعْدَ رَسُولِكَ وَ الْأَثَمَةَ مِنْ بَعْدِهِ وَ شِيعَتِهِمْ.

این فراز اشاره دارد که در نظر امام صادق علیه السلام، فلان و فلان و هر گروه یا شخصی که در امر امامت و خلافت، امر رسول خدا صلی الله علیه و آله را اجرا نکرده و خود زمام امر را غصب کرده، و یا از پیروان غاصبین باشد، مورد لعن الهی است و در نتیجه با توجه به عبارت «أَبْرَأُ إِلَيْكَ مِنْ أَهْلِ لَعْنَتِكَ» در این دعا، این دسته از ملعونین نیز مورد برائت قرار می‌گیرند.

نمونه دیگری که اهل بیت علیهم السلام در طول حیات شریفشان به عنوان مصادیقی از دشمنان خود و کسانی که برائت در حقشان جاری است معرفی نموده‌اند، در مورد کسانی است که به اهل بیت علیهم السلام کذب می‌بستند. معمولاً این دسته افراد، از غالیان یا مخالفانی بودند که در قرن دوم ظاهر شدند. اهل بیت علیهم السلام به صراحت در مقابل آنها برائت جستند و آنها را به عنوان دشمنان خود معرفی نمودند و با این روش، دامنه مصادیق برائت را شفاف‌تر کردند.

امام کاظم علیه السلام به روشنی در برابر محمد بن بشیر و امثال او چون مغیره بن سعید اعلام برائت کرد و بر او لعنت فرستاد و در ضمن روایتی اشاره فرمود که قبل از او کسانی که بر اهل بیت علیهم السلام کذب بستند، به عذاب گرفتار شدند. در این روایت به علی بن حمزه بطائنی فرمود:

خدا لعنت کند محمد بن بشیر را و خدا به او آتش آهن گذاخته بچشاند که او بر من کذب بسته است. خداوند از او برائت جوید و من نیز از طرف خدای متعال از او برائت می‌جویم. خدایا! همانا من از طرف تو از آن چه محمد بن بشیر در مورد من ادعا کرده است، برائت می‌جویم. ... همانا بیان [بن سمعان] بر علی بن حسین علیه السلام کذب بست و خدا او را به این عذاب مبتلا کرد. مغیره بن سعید بر

پدرم ابو جعفر کذب بست و خدا او را به این عذاب مبتلا کرد و همانا ابوالخطاب بر پدرم کذب بست و خدا او را به این عذاب مبتلا کرد و همانا محمد بن بشیر که خدا او را لعنت کند بر من کذب بسته است و من از جانب خدا از او براءت می جویم...^۱

نمونه دیگر در مورد محمد بن فرات است که امام رضا علیه السلام او را نفرین کرد و عرضه داشت: «أذاقه الله حر الحديد كما أذاق من كان قبله ممن كذب علينا»^۲ بعد از این نفرین، به اصحابش نیز دستور داد که او را لعن کنند و از او براءت بجویند، كما این که خداوند نیز از او براءت می جوید.^۳

اشخاصی چون مغیره بن سعید و محمد بن بشیر که به عمد بر اهل بیت علیهم السلام کذب می بستند و سبب انحراف خط امامت و وارونه جلوه کردن معارف وحی بودند، این گونه مورد براءت قرار گرفتند. گویا این چنین کذب بستن بر اهل بیت علیهم السلام، نشانه عداوت با ایشان و یا حداقل انکار ایشان است، تا حدی که آن بزرگواران در برابر چنین مدعیان کاذبی اظهار براءت و لعن می کنند.

این نکته هم حائز اهمیت است که اهل بیت علیهم السلام، علاوه بر این که خود نسبت به چنین کسانی براءت می جوید، به اصحاب خود نیز امر می کند که از چنین کسانی براءت بجویند.

در دعایی دیگر، امام رضا علیه السلام چنین عرضه می دارد:

اللَّهُمَّ إِنِّي أَبْرَأُ إِلَيْكَ مِنَ الَّذِينَ ادَّعَوْا لَنَا مَا لَيْسَ لَنَا بِحَقٍّ... اللَّهُمَّ إِنِّي أَبْرَأُ إِلَيْكَ مِنَ الَّذِينَ قَالُوا فِيْنَا مَا لَمْ نَقُلْهُ فِي أَنْفُسِنَا.^۴

۱. طوسی، محمد بن حسن، اختیار معرفة الرجال، ص ۴۸۳.

۲. «خداوند به او آهن مذاب بنوشاند، كما این که به کسانی که قبلاً بر ما کذب بسته اند، نوشانده است.»

۳. همان، ص ۸۲۹.

۴. «خدایا! براءت می جویم به سمت تراز کسانی که چیزی را در مورد ما ادعا می کنند که در حق ما روا نیست... خدایا! براءت می جویم به سمت تراز کسانی که در مورد ما سخنانی را نقل می کنند که ما در مورد خودمان نقل نکرده ایم» صدوق، محمد بن علی، اعتقادات الامامیه، ص ۹۹.

در این دو فراز از دعا نیز مشاهده می‌شود، کسانی که ادعای کذب یا قول کذبی در مورد اهل بیت علیهم‌السلام دارند، مورد برائت قرار گرفته‌اند.^۱

بنابراین باید چنین خلاصه کرد که ملاک برائت، عداوت با خدای متعال و تقابل در برابر ارکان اساسی دین است. برائت در این مرحله، به معنای تقابل حق در برابر باطل است که در حد اعلائی آن، تقابل اسلام یا ایمان در برابر کفر است. پس هدف نهایی در تحقق برائت، اعلام نامشروعیت و بطلان جبههٔ مقابل است. این اعلام، گاه به معنای خروج از اسلام است و گاه به معنای خروج از ایمان حقیقی. یعنی ممکن است با توجه قرائنی، ملاک برائت، عدم التزام قلبی و عملی به ارکان شیعهٔ امامیه باشد و در این راستا، تحقق برائت نیز می‌تواند در همین اندازه، و به گونه‌ای، موضع‌گیری در برابر کسانی باشد که به ارکان اساسی مذهب تشیع امامی پایبند نیستند. مثال بارز آن را می‌توان در تقابل شیعیان کوفه و زید بن علی دید. در این تقابل، وقتی زید برای قیام خود از شیعیان طلب همراهی کرد، آنها از زید خواستند برائت خود از شیخین را ابراز کند تا با او همراهی نکنند. وقتی دیدند زید چنین کاری نمی‌کند و به حسب ظاهر، به یکی از ارکان شیعهٔ امامیه پایبند نیست، او را رفض کردند.^۲ در واقع این برائت شیعیان از زید، گونه‌ای برائت سیاسی بود و یا نهایتاً برائتی بود که او را خارج از شیعهٔ امامیه بدانند، نه این‌که به خروج او از اسلام معتقد باشند. این‌گونه اعلام برائت، در بین شیعیان رایج بود.^۳

۱. از مصادیق افرادی که به اهل بیت علیهم‌السلام کذب بسته‌اند، می‌توان به کسانی اشاره کرد که در جریان سقیفه، روایت ساختگی «إنا معشر الأنبياء لا نورث ما تركناه صدقة» را به پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم نسبت دادند که با رد صریح امیرالمؤمنین و صدیقهٔ طاهره علیها‌السلام مواجه شدند. طبرسی، احمد بن علی، الاحتجاج، ۶/۲.

۲. طبرسی، محمد بن جریر، تاریخ طبری، ۴۸۲/۵؛ اشعری، علی بن اسماعیل، مقالات الاسلامیین، ص ۶۹.

۳. مثال تاریخی دیگری که در این باره می‌توان مطرح کرد، فرقهٔ «بتربه» و یا «مرجئهٔ شیعه» است که به طور مستقیم با شیعهٔ امامیه، عداوتی نداشتند ولی نسبت به برخی از دشمنان اهل بیت علیهم‌السلام نیز موضع نمی‌گرفتند و اساساً برائت از سران سقیفه را قبول نداشتند. ابراز برائت از این دسته از افراد، به معنای بطلان عقیده و نیز خروج از تشیع امامی بود. برای آشنایی

۳- اهمیت و جایگاه برائت از دشمنان اهل بیت علیهم السلام

در این واقعیت که لازمه پرستش و بندگی، برائت از غیرخدا در پرستش و طاعت است، شک و تردیدی میان مسلمانان نیست. از همان زمان که کودک نوپای اسلام با ندای «لا اله الا الله» از زمین به پا خاست و شرط رستگاری تا ابد بردوپایه نفی و اثبات استوار گشت، اولین گام برائت در برابر غیرخدا برداشته شد. اندک اندک این اصل اساسی دین، در کلام رسول الهی صلی الله علیه و آله تبیین شد که هیچ ولایتی جز ولایت الله نیست و باید نسبت به خدایان دیگر، دوری جست و این اندیشه، تنها راه رستگاری است. این جا بود که مرز ایمان و کفر، یا توحید و شرک، مشخص و اعلام شد. پیامبر صلی الله علیه و آله با زبان قرآن از مردم می خواهد، همان سنت برائتی که در دوران حضرت ابراهیم علیه السلام و پیروانش عملی شد، در دوران او نیز پیاده شود و مردم، آنها را الگوی خود قرار دهند و هرآن چه نشانه برائت از مشرکان است را در رفتار و اندیشه خود پیاده سازند.^۱

در مجموع، برائت از مشرکین، به عنوان یک نماد و شیوه‌ای قرآنی و سنتی برای برائت از دشمنان خدا و تقابل حق در برابر باطل، قرار گرفت و تقریباً برای همه مسلمانان جا افتاد که معنا و مفهوم برائت از اهل کفر و باطل به لحاظ قرآنی و وحیانی چیست و اگر خدا و رسولش صلی الله علیه و آله سخنی از برائت در برابر دشمنان به میان آوردند، چه منظور و هدفی را دنبال می کنند.

در این باره، حب و بغض و یا مودت و عداوت، هرچند مفهوماً با برائت اختلاف دارند، ولی مصداقاً به عنوان اماره‌هایی برای ولایت و برائت در دین قرار گرفتند و پیامبر صلی الله علیه و آله بر همین پایه، ایمان و کفر را برای مردم ترسیم کرد. منابع فریقین در این مهم، روایات مختلفی را نقل کرده‌اند. در روایتی از ابن عباس نقل شده که آن حضرت فرمود:

بیشتر در این باره رک: اعتصامی، عبدالمجید، «معنای ارجاء در روایات اهل بیت علیهم السلام»، نقد و نظر، شماره ۶۷؛ اقوام کرباسی، اکبر، «مرجئه شیعه»، نقد و نظر، شماره ۶۷.

۱. «قد كانت لكم أسوة حسنة في إبراهيم والذين معه إذ قالوا لقومهم إنا برءؤا منكم ومما تعبدون من دون الله كقرنا بكم وبدان بيننا وبينكم العداوة والبغضاء أبداً حتى تؤمنوا بالله وحده» ممتحنه: ۴.

محکم‌ترین دستگیره ایمان، موالات فی الله، معادات فی الله، حب فی الله و بغض فی الله است.^۱

در روایتی دیگر، ابن مسعود از آن حضرت نقل می‌کند که فرمود:

محکم‌ترین دستگیره اسلام، ولایت فی الله، حب فی الله و بغض فی الله است.^۲

در روایتی دیگر آن حضرت می‌فرماید:

محکم‌ترین دستگیره ایمان، حب فی الله، بغض فی الله، تولی نسبت به ولی الله و تبیری نسبت به عدو الله است.^۳

در روایت اخیر، به صراحت حب و بغض در کنار تولی و تبیری، با مسئله ایمان گره خورده است. در مجموع، از این دسته روایات چنین برمی‌آید که گویی پیامبر اکرم ﷺ، می‌خواهد کمال و حقیقت ایمان را در این چارچوب به تصویر بکشد و نشان دهد که هرگونه کنش و واکنش قلبی و عملی نسبت به اولیاء الله یا اعداء الله، باید الهی باشد تا ایمان حقیقی تحقق یابد؛ از حب و بغض که فعلی قلبی اند گرفته تا عداوت و موالات که در عمل هم نمایان می‌شوند و مجموعاً می‌توانند نشانه‌های تولی و تبیری باشند.

آن چه بعد از این مرحله از برائت، یعنی برائت از مشرکان و نیز به‌طور کلی از دشمن خداوند متعال، مورد اختلاف است، مصادیق برائت است که نزاع اصلی بین مسلمان‌ها می‌باشد. شیعه امامیه، محوریت دین و ایمان را بر پایه ولایت نسبت به اهل بیت علیهم‌السلام و برائت نسبت به دشمنان آنان استوار می‌داند و معتقد است که

۱. برقی، احمد بن محمد، المحاسن، ۱/۱۶۵؛ ابن شعبه حرانی، حسن، تحف العقول، ص ۵۵؛ ابن حنبل، احمد بن محمد، مسند، ۴/۲۸۶؛ حاکم نیشابوری، محمد، المستدرک علی الصحیحین، ۲/۴۸۰.

۲. بیهقی، احمد، شعب الایمان، ۶۸/۷.

۳. «... أَوْلَى عَرَى الْإِيمَانِ الْحُبُّ فِي اللَّهِ وَالْبُغْضُ فِي اللَّهِ وَتَوَالِي أَوْلِيَاءِ اللَّهِ وَالتَّبَرُّي مِنْ أَعْدَاءِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ» برقی، احمد بن محمد، همان، ۱/۲۶۴؛ کلینی، محمد بن یعقوب، کافی، ۲/۱۲۶.

دشمنان اهل بیت علیهم السلام از مصادیق بارز دشمنان خدای متعال به حساب می آیند و برائت از آنها نیز همانند برائت از دشمنان خداوند واجب و ضروری است.^۱ بزرگان اهل سنت، ولاء و براء در اندیشه اسلامی را به عنوان دو رکن اساسی پذیرفته اند. ابن تیمیه می گوید:

إن تحقیق شهادة أن لا إله إلا الله يقتضي أن لا يحب إلا الله، ولا يبغض إلا الله، ولا يوالى إلا الله، ولا يعادي إلا الله، وأن يحب ما أحبه الله، ويبغض ما أبغضه الله.^۲

اما اهل سنت، با وجود روایات متعددی که از رسول خدا صلی الله علیه و آله در مورد مطابقت دشمنی نسبت به اهل بیت علیهم السلام با دشمنی نسبت به خدای متعال نقل کرده اند،^۳ بنای حب و بغض در دین را بر عدالت صحابه نهاده، محوریت دین مداری را مرتبط با تکریم و تسلیم در برابر آنها و برائت نسبت به مخالفان آنها گذاشته اند که در رأس همه اصحاب، شیخین قرار دارند. اشعری در ذکر عقاید اصحاب حدیث و اهل سنت می گوید:

آنها ابوبکر و بعد از او عمرو سپس عثمان و سپس علی را بر همه مقدم می کنند و معتقدند که آنها خلفای راشد و هدایت شده اند و افضل الناس بعد از پیامبر صلی الله علیه و آله می باشند و با روایاتی که از جانب پیامبر رسیده، مورد تصدیق قرار گرفته اند.^۴

این کلام اشعری، دلالت بر محوریت خلفا بعد از پیامبر صلی الله علیه و آله دارد. یکی از

۱. صدوق، محمد بن علی، صفات الشیعة، ص ۸؛ صفار، محمد بن حسن، بصائر الدرجات، ۳۵۸/۱؛ مفید، محمد بن محمد، الاختصاص، ص ۳۰۳.

۲. «همانا تحقق یافتن شهادت به "لا اله الا الله" اقتضا می کند که کسی جز خدای متعال مورد محبت قرار نگیرد و هیچ کینه ای به جز برای خدا نباشد و هیچ موالاتی به جز برای خدا نباشد و هیچ عداوتی مگر برای خدای نباشد و نیز این که هر آن چه خدای متعال دوست دارد، دوست داشته شود و هر چیزی که ناخوشایند خداوند است، مورد ناخوشایندی قرار گیرد» ابن تیمیه، احمد، الاحتجاج بالقدر، ص ۶۲.

۳. نمونه هایی از این روایات در همین مقاله، در بحث ملاک و معیار برائت در سنت آمده است.

۴. اشعری، علی بن اسماعیل، مقالات الاسلامیین، ص ۲۹۴.

مصادیق تحقق تاریخی این امر، وقتی بود که مخالفان بیعت با ابوبکر در جریان اختلافات مربوط به جانشینی پیامبر ﷺ، با این که از خاندان پیامبر بودند، در حد مرتد شناخته شدند و این اندیشه تا حدی در منابع اهل سنت مشروع و قانونی شده است که با تعبیر قانون «تغلب»، به عنوان یکی از طرق مشروع خلافت از آن یاد می‌کنند.^۱ ابویعلی فراء از احمد بن حنبل نقل می‌کند که گفته است: «ان الخلافة تثبت بالغلبة والقهر ولا تفتقر الى العقد».^۲ بنا بر منابع اهل سنت، غضب سران سقیفه بر امیرالمؤمنین ﷺ و بیعت‌گیری تا سرحد تهدید به قتل، حداقل در شش ماه اول خلافت خلیفه اول، ثابت است. کشمکش‌های لفظی بین امیرالمؤمنین ﷺ و سران خلافت و تهدیدهای به قتل، و آتش‌سوزی خانه فاطمه زهرا ﷺ به گونه‌های مختلف نقل شده است.^۳ آلوسی به نقل از کتاب ابان بن عیاش تهدید به قتل امیرالمؤمنین ﷺ توسط سران سقیفه را در گزارشی حکایت می‌کند.^۴

اهل سنت معتقدند، برائتی که در جامعه شیعه رواج یافته، حتی منشأ درونی و اسلامی ندارد. درحقیقت، در مورد برائت و تلقی آن در جامعه شیعه، اقوال مختلفی است: یکی این که برائت ریشه درونی داشته و با تعالیم اهل بیت ﷺ در شیعه پا گرفته است که این قول، قول اجماع و یا اکثریت جامعه شیعه است. دوم این که برائت از خارج شیعه وارد شده و اهل بیت ﷺ نیز از اساس با تفکر و عملکردی که حاصلش برائت باشد، مخالف بودند و برائتی که کم‌کم در جامعه شیعه رواج یافت، ریشه در سیره و اندیشه اهل بیت ﷺ و قدمای از اصحاب ندارد. این قول، قول اهل سنت است که در مورد شیعه ادعا کرده‌اند؛ مثلاً گفته شده که منشأ برائت از شیخین، آرا و اندیشه‌های

۱. رک: قاسمی، ظافر، نظام الحكم في الشريعة والتاريخ الاسلام، ص ۲۴۴.

۲. همان؛ احمد حسین یعقوب، نظرية عدالة الصحابة والمرجعية السياسية في الاسلام، ص ۱۷۶.

۳. برای تحقیق و تحلیل بیشتر رک: عسکری، مرتضی، سقیفه، فصل دوم تا هفتم؛ مصطفوی، حسن، الحقائق في الاسلام، ص ۱۴۷-۲۰۰؛ جعفریان، رسول، حیات فکری و سیاسی امامان شیعه، ص ۵۰-۱۱۵.

۴. آلوسی، محمود، روح المعانی، ۱۲۰/۳.

عبدالله بن سبا و اشخاص مرتبط با او است.^۱ بعضی دیگر مثل قاضی عبدالجبار، ظهور برائت را به هشام بن حکم نسبت می دهند.^۲ بعضی دیگر ادعا دارند که مغیره بن سعید برای اولین بار، طعن بر شیخین را آشکار کرد.^۳ اساساً اهل سنت بر این عقیده اند که اهل بیت علیهم السلام از اصحاب سقیفه برائت نداشتند.^۴

شیعه امامیه معتقد است که اگر عداوت نسبت به خدای متعال، و یا هر عملی که در حد عداوت با او و انکار ضروریات دین است، تحقق یابد، اعلام برائت نسبت به آن عمل و اهل عداوت واجب است. در مباحث پیشین^۵ گفته شد که بنا بر ادله فریقین، عداوت با اهل بیت علیهم السلام در راستای عداوت با خدای متعال است و انکار ولایت ایشان، خروج از ایمان حقیقی را در پی دارد. لذا برائت از دشمنان اهل بیت علیهم السلام نیز به عنوان رکنی از ارکان دین و مذهب شمرده شده است، به طوری که بدون این رکن، دیگر اعمال پذیرفته نمی شوند و منکر ولایت اهل بیت علیهم السلام خارج از دین و یا مذهب محسوب می شود. حجم این دسته از روایات، در منابع امامیه بیش از منابع دیگر مذاهب است. در روایتی ابن عباس نقل می کند که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به علی علیه السلام فرمود:

دروغ می گوید کسی که ادعا کند مرا دوست دارد ولی با تو دشمنی کند؛
چراکه تواز منی... و هر کس با تو دشمنی کند، در خسران است... و هر
کس از تو جدا شود، به هلاکت می رسد.^۶

۱. نوبختی، حسن بن موسی، فرق الشیعة، ص ۲۳؛ ناشی اکبر، مسائل الامامة، ص ۱۸۴.

۲. قاضی عبد الجبار، تثبیت دلائل النبوة، ۱/ ۲۲۴.

۳. ر.ک: سامی نشار، علی، نشأة الفكر الفلسفي، ۲/ ۷۴۷.

۴. ر.ک: ذهبی، محمد بن احمد، تاریخ الاسلام، ۹۱/ ۹.

۵. ابتدای بحث ملاک و معیار برائت در سنت.

۶. صدوق، محمد بن علی، امالی، ص ۲۶۹. ابن عقده نیز روایت مسندی را از سعید بن جبیر، و او از ابن عباس نقل می کند که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «هر کس امامت علی علیه السلام را بعد از من انکار کند، مثل این است که نبوت مرا در حیات من انکار کرده باشد و هر کس نبوت مرا انکار کند، مثل این است که ربوبیت خدا را انکار کرده باشد» ابن عقده، احمد بن محمد، فضائل أمير المؤمنين، ص ۱۵۰.

امام صادق علیه السلام به واسطه اجداد خود از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایتی نقل می‌کند که در آن، پذیرش ایمان در گرو ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام و برائت از دشمنانش دانسته شده است.^۱ امام باقر علیه السلام در روایتی، یکی از ملاک‌های قبولی عمل در دین را ولایت اهل بیت علیهم السلام و برائت نسبت به دشمنانشان می‌داند.^۲ آن حضرت در روایت دیگری، بالاتر از قبولی اعمال، معرفت خدا را هم مشروط به موالات نسبت به امیرالمؤمنین و فرزندان آن حضرت علیهم السلام و نیز برائت از دشمنان ایشان دانسته‌اند.^۳ امام رضا علیه السلام نیز برائت را در کنار ولایت، به عنوان کمال دین معرفی می‌کنند.^۴ این دسته از روایات، نشانگر این واقعیت‌اند که در تحقق ایمان و بلکه در تحقق اسلام به معنای واقعی کلمه، برائت از دشمنان اهل بیت علیهم السلام نقش بسزایی دارد.

نتیجه‌گیری

برائت در معنای قرآنی و روایی همانند معنای لغوی، مفهومی مشترک دارد که آن هم جدایی و انقطاع کامل است. این جدایی و انقطاع، وقتی با شواهد قرآنی یا روایی همراه شود، دلالت بر گونه‌ای موضع‌گیری اعتقادی و اجتماعی می‌کند که در مجموعه‌ای از رفتارهای قلبی، زبانی و عملی قابل تحقق است. شدت و ضعف این‌گونه تقابل و موضع‌گیری، نسبت به شدت و ضعف عداوت با خدا و دین او، متفاوت است، اما هرچه هست، تقابل جبهه حق در برابر باطل است.

یکی از ملاک‌های برائت در دین اسلام، دشمنی با اهل بیت علیهم السلام است. بنابراین دشمنی با خدا، فقط در شرک به خدا خلاصه نشده است و انکار حجج الهی و یا بغض و عداوت نسبت به ایشان نیز از مصادیق عداوت با خدا است. در نتیجه لزوم برائت از چنین کسانی به روشنی قابل درک است. درست است که حب و بغض، عداوت و مودت، و امثال این‌گونه واژه‌ها در معنا و مفهوم، جدای از ولایت و

۱. صدوق، محمد بن علی، همان، ص ۱۳۸.

۲. کلینی، محمد بن یعقوب، کافی، ۲/۲۳.

۳. همان، ۱/۱۸۰.

۴. ابن ادریس، محمد بن احمد، السرائر، ۳/۶۴۰.

برائت‌اند، اما در مصداق، وقتی درباره اهل بیت علیهم‌السلام تحقق پیدا می‌کنند، می‌توانند ملاک و مصداق برای ولایت و برائت محسوب شوند؛ چراکه به حسب روایات فریقین، بغض یا عداوت که دو مرحله قلبی و عملی‌اند، اگر در برابر اهل بیت علیهم‌السلام تحقق یابند، نشان از کفر، نفاق و بی‌ایمانی موضع مقابل دارند. در واقع پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم با تبیینی که در فرمایشات خویش راجع به جایگاه اهل بیت علیهم‌السلام داشته، روشن ساخته است که علاوه بر مشرکان، مصادیق دیگری هستند که برائت در حق آنها وارد است و آنها کسانی‌اند که در برابر اهل بیت علیهم‌السلام تقابل و موضع‌گیری کنند.

از بحث مفهوم و ملاک تحقق برائت از منظر سنت و روایات اهل بیت علیهم‌السلام نیز می‌توان نتیجه گرفت که برائت در ادبیات روایی نسبت به برائت در قرآن، تطور و توسعه بیشتری در مفهوم و مصداق دارد. برائتی که در قرآن و در مورد مشرکان مورد بحث است، برائتی است که در شدت و نهایت خود محقق می‌شود و ملاک آن، شرک و کفری است که مستقیماً منجر به عداوت با خدای متعال می‌شود و اعلام برائت از چنین کسانی به معنای اعلام خروج آنها از دایره اسلام و دین است. اما در روایات اهل بیت علیهم‌السلام علاوه بر این نوع از برائت، به گونه‌ای از برائت اشاره شده است که تحقق و اعلام آن، به معنای عدم مشروعیت و بطلان اعتقاد و جایگاه طرف مقابل است، گرچه شرک یا کفر صریح و یا عداوت مستقیم با خدای متعال محقق نشده باشد.^۱

به طور خلاصه می‌توان گفت، برائتی که در روایات مطرح است، معمولاً اعم از برائتی است که در قرآن مطرح شده است. برائت در قرآن، وقتی بین خدای متعال و انسان‌ها و یا فقط بین انسان‌ها مطرح است، صرفاً برائتی اعتقادی و به معنای موضع‌گیری توحید در برابر شرک، و یا ایمان (اسلام) در برابر کفر است؛ اما در روایات، علاوه بر این مرتبه از برائت، برائتی مطرح است که تحقق آن به معنای اعلام خروج طرف مقابل از ایمان مذهبی یا تشیع امامی است.

۱. هرچند در نهایت، این امور نامشروع و باطل، به دلیل انکار ضروریاتی از دین، نتیجه‌اش عداوت با خدا یا کفر در برابر اسلام یا ایمان است.

با همین معنا و مفهوم، وقتی از نگاه منابع شیعی به جایگاه برائت در قرآن و سنت توجه می‌شود، فهمیده می‌شود که در واقع برائت، بازبسته امامت الهی و مودت اهل بیت علیهم‌السلام است که با تقابل در برابرین دو شاخصه تشیع امامی، زمینه برائت حاصل می‌شود. در حقیقت، امامیه بر اساس همین دو شاخصه، بر محور ولایت و برائت تکیه دارد؛ به گونه‌ای که تنها شیعه امامیه است که با همین محور، موضع سیاسی، اجتماعی و اعتقادی خود را از دیگر فرق جدا کرده است.^۱ لذا باید گفت از نظر شیعه امامیه، اندیشه برائت، اندیشه‌ای کاملاً درون دینی است که ریشه در کتاب الهی، سیره و سنت اهل بیت علیهم‌السلام دارد. ولی اهل سنت، با این که منابع تاریخی و روایی آنها ملاک و معیار قرآنی و روایی تقریباً مشترکی با شیعه در تحقق برائت مقابل دشمنان اهل بیت علیهم‌السلام دارند، اندیشه برائت در شیعه را وارداتی دانسته و اصالت و جایگاه قرآنی و سنتی برای آن قائل نیستند. بررسی تفصیلی علت این نوع نگرش از اهل سنت، تحقیقی دیگر می‌طلبد، ولی اجمالاً می‌توان گفت، با وجود اصل عدالت صحابه در اندیشه اهل سنت، بررسی برائت در برابر دشمنان و مخالفان اهل بیت علیهم‌السلام با تعارض مواجه می‌شود. به نظر می‌رسد، همین امر سبب شده که آثار علمی مهم و فاخری در موضوع برائت و مفهوم و مصادیق آن در منابع اهل سنت نمی‌بینیم و هرچه هست، محدود به همان دوران حیات رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و موضوع برائت از مشرکین است.

قدم دیگر در راستای این تحقیق، بررسی مصادیقی برائت در سیره اهل بیت علیهم‌السلام و اصحاب امامیه از منظر فریقین، و بررسی تطابق تاریخی و کلامی آن با محتوا و نتیجه این مقاله، می‌باشد.^۲

۱. برای تفصیل بیشتر در این باره، به فصل دوم و سوم رساله دکتری با عنوان «تطور مفهومی و مصادیقی برائت در سده نخستین»، نوشته عبدالمجید اعتصامی در دانشکده شیعه‌شناسی دانشگاه ادیان و مذاهب مراجعه کنید.

۲. در منبع ارجاعی گذشته، یعنی رساله دکتری مذکور، چنین تحقیقی به رشته تحریر درآمده است.

کتابها

قرآن کریم

- ابن ابی الحدید، عبدالحمید، شرح نهج البلاغة، تحقیق محمد ابوفاضل ابراهیم، مكتبة آية الله المرعشي النجفي، قم، ۱۴۰۴ ق.
- ابن ابی شیبہ، المصنف، دار الفکر، بیروت، ۱۴۰۹ ق.
- ابن ادريس حلی، محمد بن احمد، السرائر الحاوي لتحرير الفتاوي، دفتر انتشارات اسلامي وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، قم، ۱۴۱۰ ق.
- ابن بطریق، یحیی، عمدة عیون صحاح الأخبار في مناقب إمام الأبرار، جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، دفتر انتشارات اسلامي، قم، ۱۴۰۷ ق.
- ابن تیمیہ، احمد بن عبدالحلیم، الاحتجاج بالقدر، اشرف زهير الشاويش، المكتب الاسلامي، بیروت، ۱۴۰۶ ق.
- ابن حنبل، احمد بن محمد، مسند احمد بن حنبل، دار صادر، بیروت.
- ابن شعبه حرانی، حسن بن علی، تحف العقول، جامعه مدرسین، قم، ۱۴۰۴ ق.
- ابن عبدالبر، محمد، الاستيعاب، دار الجیل، بیروت، ۱۴۱۲ ق.
- ابن عدی، عبدالله، الكامل في الضعفاء الرجال، دار الفکر، بیروت، ۱۴۰۹ ق.
- ابن عساکر، علی بن حسن، تاریخ مدینه دمشق، تحقیق علی شیری، دار الفکر، بیروت، ۱۴۱۵ ق.
- ابن عقده کوفی، احمد بن محمد، فضائل امیر المؤمنین عليه السلام، دلیل ما، قم، ۱۴۲۴ ق.
- ابن فارس، أحمد، معجم مقاييس اللغة، مكتب الاعلام الاسلامي، قم، ۱۴۰۴ ق.
- ابن قولويه، جعفر بن محمد، كامل الزيارات، دار المرتضوية، نجف، ۱۳۵۶ ش.
- ابن كثير، اسماعيل، البداية والنهاية، دار احياء التراث العربي، بیروت، ۱۴۰۸ ق.
- ابن مغازلی، علی بن محمد، مناقب علي بن ابي طالب عليه السلام، کتابفروشی اسلامیه، تهران، ۱۳۹۴ ق.
- ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، ادب الحوزة، قم، ۱۴۰۵ ق.
- احمد حسين يعقوب، نظرية عدالة الصحابة والمرجعية السياسية في الاسلام، مركز الابحاث العقائدية، قم.
- استرآبادی، محمد جعفر، البراهین القاطعة في شرح تجريد العقائد الساطعة، مكتب الاعلام الاسلامي، قم، ۱۳۸۲ ش.

- اشعري، على بن اسماعيل، مقالات الاسلاميين، تصحيح هلموت ريتز، دار النشر فرانز شتاينر، آلمان، ١٤٠٠ ق.
- اعتصامي، عبدالمجيد، زيد بن علي، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامي، قم، ١٣٩٥ ش.
- اميني، عبدالحسين، الغدير في الكتاب والسنة والادب، مركز الغدير، قم، ١٤١٦ ق.
- بحراني، سيد هاشم، البرهان في تفسير القرآن، تحقيق قسم الدراسات الاسلامية مؤسسة البعثة، مؤسسة بعثت، قم، ١٣٧٤ ش
- بخاري، محمد بن اسماعيل، الجامع الصحيح المختصر (صحيح بخاري)، تحقيق مصطفى ديب البغا، دار ابن كثير، بيروت - دمشق، ١٤٠٧ ق.
- برقي، احمد بن محمد بن خالد، المحاسن، تصحيح وتعليق جلال الدين حسيني، دار الكتب الاسلامية، تهران، ١٣٣٠ ش.
- ترمذي، محمد بن عيسى، الجامع الكبير (صحيح الترمذي)، الجامع الصحيح، تحقيق بشّار عوّاد معروف، بيروت، ١٩٩٨ م.
- جعفریان، رسول، تاريخ تشيع در ايران، علم، تهران، ١٣٨٨ ش.
- جوهری، اسماعيل بن حماد، صحاح اللغة، ١٢٧٠ ق.
- حر عاملی، محمد بن حسن، اثبات الهداة، اعلمی، بيروت، ١٤٢٥ ق.
- ، وسائل الشيعة، آل البيت عليهم السلام، قم، ١٤٠٩ ق.
- حلي، حسن بن سليمان، مختصر البصائر، مؤسسة نشر اسلامي، قم، ١٤٢١ ق.
- خوارزمي، موفق بن احمد، مناقب الامام امير المؤمنين عليه السلام، مؤسسة النشر الاسلامي التابعة لجماعة المدرسين، قم، ١٤١٤ ش.
- ذهبي، شمس الدين محمد، تاريخ الاسلام، دار الكتب العربي، بيروت، ١٤٠٩ ق.
- رازي، ابوحاتم، الزينة (گرايشها ومذاهب اسلامي)، ترجمه على آقانوري، مركز مطالعات و تحقيقات نشراديان، قم، ١٣٨٢ ش.
- راغب اصفهاني، حسين بن محمد، مفردات الفاظ القرآن، دار القلم، بيروت.
- زبيدي، محمد مرتضى، تاج العروس من جواهر القاموس، دار الفكر، بيروت، ١٤١٤ ق.
- زمخشري، محمد بن عمر، اساس البلاغة، دار صادر، بيروت، ١٩٧٩ م.
- زيدى، يحيى بن حسين، تثبيت الامامة، مؤسسة ام القرى للتحقيق والنشر، بيروت، ١٤٢٦ ق.
- سامى نشار، على، نشأة الفكر الفلسفي في الاسلام، دار السلام، قاهره، ١٤٢٩ ق.
- سيوطي، عبدالرحمن بن ابى بكر، جامع الاحاديث، تحقيق عباس احمد صقر و احمد عبدالجواد، دمشق.
- صاحب بن عباد، اسماعيل، المحيط في اللغة، عالم الكتاب، بيروت، ١٤١٤ ق.

- صدوق، محمد بن علي، اعتقادات الامامية، كنگره شيخ مفيد، قم، ۱۴۱۴ ق.
- ، التوحيد، جامعه مدرسين حوزه علميه قم، قم.
- ، امالي، كتابچي، تهران، ۱۳۷۶ ش.
- ، صفات الشيعة، اعلمي، تهران، ۱۳۶۲ ش.
- ، علل الشرائع، المكتبة الحيدرية، نجف، ۱۳۸۵ ق.
- ، عيون اخبار الرضا عليه السلام، جهان، تهران، ۱۳۷۸ ش.
- ، كمال الدين وتمام النعمة، اسلاميه، تهران، ۱۳۹۵ ق.
- ، معاني الاخبار، مؤسسة النشر الاسلامي التابعة لجماعة المدرسين، قم، ۱۳۷۹ ق.
- ، من لا يحضره الفقيه، مؤسسة النشر الاسلامي التابعة لجماعة المدرسين، قم، ۱۴۱۳ ق.
- صفار، محمد بن حسن، بصائر الدرجات في فضائل آل محمد صلوات الله عليهم، تحقيق و تصحيح محسن كوجه باغي، كتابخانه آيت الله مرعشي نجفي، قم، ۱۴۰۴ ق.
- طبراني، سليمان بن احمد، المعجم الكبير، دار الاحياء التراث العربي، بيروت.
- طبرسي، احمد بن علي، الاحتجاج، مرتضى، مشهد، ۱۴۰۳ ق.
- طبري، محمد بن جرير، تاريخ الطبري، مؤسسة اعلمي، بيروت، ۱۴۰۳ ق.
- طريحي، فخرالدين بن محمد، مجمع البحرين، مرتضوي، تهران، ۱۳۷۵ ش.
- طوسي، محمد بن حسن، اختيار معرفة الرجال (رجال كشي)، تحقيق حسن مصطفوي، دانشگاه مشهد، مشهد، ۱۴۰۹ ق.
- ، الغيبة، دار المعارف الاسلامية، قم، ۱۴۱۱ ق.
- ، امالي، دار الثقافة، قم، ۱۴۰۴ ق.
- طيب، عبدالحسين، اطيب البيان، اسلام، تهران، ۱۳۷۸ ش.
- عسقلاني، احمد بن حجر، الاصابة، دار الكتب العلمية، بيروت.
- عسكري، حسن بن عبدالله، الفروق في اللغة، دار الآفاق الجديدة، بيروت، ۱۴۰۰ ق.
- علوي، سيد عدل، هذه هي البرائة، مؤسسة الاسلامية العامة للتبليغ والارشاد، قم، ۱۴۱۹ ق.
- عياشي، محمد بن مسعود، تفسير العياشي، تحقيق هاشم رسولي محلاتي، المطبعة العلمية، تهران، ۱۳۸۰ ق.
- فخررازي، محمد بن عمر، مفاتيح الغيب (التفسير الكبير)، دار احياء التراث العربي، بيروت، ۱۴۲۰ ق.

- فراهیدی، خلیل بن احمد، العین، دار الهجرة، قم، ۱۴۰۹ ق.
- فیومی، احمد بن محمد، مصباح المنیر، دار الهجرة، قم، ۱۴۱۴ ق.
- قاسمی، ظافر، نظام الحكم في الشريعة والتاریخ الاسلام، دار النفائس، بیروت، ۱۳۹۷ ق.
- قاضی عبد الجبار، تثبیت دلائل النبوة، دار العربية، بیروت.
- قدسی، احمد، انوار الأصول، نسل جوان، قم، ۱۴۱۶ ق.
- قمی، علی بن ابراهیم، تفسیر قمی، تحقیق سید طیب موسوی جزائری، مؤسسة دار الكتاب للطباعة والنشر، قم، ۱۴۰۴ ق.
- کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، تحقیق علی اکبر غفاری و محمد آخوندی، دار الكتاب الاسلامیة، تهران، ۱۴۰۷ ق.
- کوفی، علی بن احمد، الاستغاثة في بدع الثلاثة، مؤسسة الاعلمي، تهران، ۱۳۷۳ ش.
- ماتریدی، محمد بن محمد، تأویلات أهل السنة (تفسیر الماتریدی)، تحقیق مجدی باسلوم، بیروت، ۱۴۲۶ ق.
- مصطفوی، حسن، التحقیق في کلمات القرآن الکریم، وزارت فرهنگ و ارشاد، تهران، ۱۳۷۴ ش.
- مظفر، محمد حسن، دلائل الصدق لنهج الحق، مؤسسة آل البيت عليه السلام، قم، ۱۴۲۲ ق.
- [مفید، محمد بن محمد؟]، الإختصاص، تحقیق علی اکبر غفاری و محمود محرمی، المؤتمر العالمي لالفية الشيخ المفيد، قم، ۱۴۱۳ ق.
- موسوی زنجانی، سید ابراهیم، عقائد الإمامية الإثني عشرية، مؤسسة الاعلمي، بیروت، ۱۴۱۳ ق.
- ناشی اکبر، مسائل الامامة، مرکز مطالعات اديان و مذاهب، قم.
- نعمانی، محمد بن ابراهیم، الغيبة، صدوق، تهران، ۱۳۹۷ ق.
- نوبختی، حسن بن موسی، فرق الشيعة، دار الاضواء، بیروت، ۱۴۰۴ ق.
- نیشابوری، ابو عبدالله، المستدرک علی الصحیحین، دار المعرفة، بیروت.
- هیثمی، علی بن ابی بکر، مجمع الزوائد و منبع الفوائد، دار الريان للتراث - دار الكتاب العربي، قاهره، ۱۴۰۷ ق.

مقالات

- اقوام کرباسی، اکبر، «مرجئۀ شیعه»، نقد و نظر، شماره ۶۷، ۱۳۹۲ ش.
- نوراحمدی، انسیه، «مفهوم شناسی لعن با رویکردهای قرآنی و دعایی»، حریم حرم، شماره ۳، ۱۳۹۳ ش.

معرفة مفهوم البراءة ومكانتها في الكتاب والسنة

عبدالمجيد اعتصامي^١

الخلاصة:

تعد البراءة من الألفاظ القرآنية والمذهبية، وتعبّر عن نحو من الانقطاع القلبي والعملي من أي عمل أو عقيدة باطلة. وتعرف النصوص الوحيانية أعداء الله تعالى ومنكرين رسالته من أبرز مصاديق أهل الباطل. والبراءة وإن لم تساوق في المفهوم ألفاظاً نحو اللعن والبغض والسب والعداوة، إلا أن بالإمكان أن تعد هذه الألفاظ في المصداق دليلاً على البراءة.

وبالإمكان أن تشمل البراءة في الأدب الديني - مضافاً إلى المعنى اللغوي والاصطلاحي - على نوع من العقيدة والفكر، مع الالتفات إلى ضعفها وقوتها، في مراحل القلب، اللسان، والعمل الجوارحي على مستويات مختلفة.

إن محور تحقق البراءة في القرآن الكريم هي العداوة بالنسبة إلى أعداء الله تعالى، وفي روايات أهل البيت عليهم السلام (مضافاً إلى الملاك السابق نفسه) هي العداوة بالنسبة إلى أعداء أهل البيت عليهم السلام والمخالفة معهم في طول العداوى مع الله تعالى، فتعدّ أيضاً من ملاك ومعيار البراءة.

تتكفل هذه المقالة بالدراسة الاجتهادية للبراءة من منظار الآيات والروايات وتبيين معيار البراءة.

المفردات الأساسية: البراءة، الولاية، اللعن، الإيمان، الكفر، العداوة.

١. دكتوراه في التشيع بجامعة الأديان والمذاهب، عضو قسم التاريخ والسيرة في معهد العلوم

والمعارف الإسلامية: ame1359@yahoo.com

Studying the concept of dissociation with non-believers and its place in Quran and quotes by the prophet

Abd-ul Majid Etesami¹

Abstract

Dissociation and distancing of Muslims from non-believers is a Quranic and intra-religious term denoting heartfelt separation in deeds and beliefs from non-believers, their actions and ideologies. According to Divine revelations, the epitome of a wronged one is a person who is the enemy of Almighty Allah and denier of the principles of prophethood. Although dissociation and distancing are not perfectly in line with terms such as cursing, insulting, enmity and prejudice, all these terms might be regarded as actual manifestations of this principle. In the divine literature, in addition to the denotations in meaning, dissociation might encompass an ideological or theological distancing which according to its intensity takes different manifestations in the heart, tongue and actions of believers. The yardstick of dissociation is enmity towards the enemies of Almighty Allah. In addition to this criteria laid down through divine revelations, countless quotes and hadiths by Imams added other criteria namely enmity towards the enemies of Ahl-ul-Beit and standing against them. The totality of hadiths and quotes clearly testify to the fact that without proper dissociation from non-believers and enemies of Ahl ul Beit, firm belief is never formed in the heart of a Muslim. This paper aims to explore dissociation from the viewpoint of verses and hadiths and define the yardsticks of dissociation.

Key words: dissociation, jurisprudence, curse, belief, heresy, enmity

1. PhD in Shiite studies, University of Religions and Denominations. Member of the faculty for history and biography, the research center for Islamic science and culture. Email: Ame1359@yahoo.com